



سرمقاله

ضرورت سازماندهی جنبش اعتراضی

علل پیدایی جنبش

درست است که جنبش اعتراضی مردم کشورمان در خرداد و تابستان گذشته بر بستر اعتراض به نتایج دست-کاری شده انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری شکل گرفت. ولی ساده اندیشی است هر آنگاه اگر انگیزه پیدایی این جنبش را به انتخابات و سبک تر از آن به تقلبات انتخاباتی تقلیل دهیم. این جنبش ریشه در مبارزات دمکراتیک مردم، در جنبش اصلاح طلبی، در عملکرد سیاه و خشونت بار سی ساله جمهوری اسلامی و در تجارب تلخ و خونین مردمی دارد که راه های مختلفی را برای گذر از وضعیت حاضر امتحان نموده و هزینه های سنگینی پرداخت کرده است. این جنبش ادامه منطقی مبارزات استقلال طلبانه، آزادی خواهانه و عدالت طلبانه مردم کشورمان در چند دهه گذشته می باشد. شرکت در انتخاباتی ایتر و حضور در تجمعاتی که در اعتراض به تقلب در همان انتخابات غیر دمکراتیک و مدیریت شده برگزار می گردید، نه ناشی از عدم درک و شعور سیاسی آنان، بلکه بیانگر استفاده ابزاری همان مردم از هر مستمسی برای مبارزه با حاکمیتی توتالیتر - مذهبی و در عین حال بشدت میلیتاریستی شده می باشد. حکومتی که هرگونه مفری را برای تغییرات دمکراتیک مسالمت آمیز مسدود نموده است. آری این جنبش سی ساله، نتیجه عینی سرکوب خواسته های اقشار و طبقات مختلف اجتماعی توسط جمهوری اسلامی است که با بالا گرفتن جنگ قدرت و ایجاد تنش در ساختار قدرت، توده های مردم فرصت را برای به چالش کشاندن قدرت حاکم مغتنم شمرده اند.

ماهیت جنبش اعتراضی

جنبش اعتراضی اخیر انعکاسی از مبارزه طبقاتی است که ماهیتاً حرکتی دمکراتیک بوده، این جنبش برآیند مبارزات طبقات و اقشار مختلف معترضی است که به صورت منفرد حول خواسته های دمکراتیک گرد آمده و مطالبات خود را دنبال می کنند. این جنبش که فاقد رهبری و سازمان یافتگی است، خود جوش بوده و از حضور میلیونی اقشار و طبقات جامعه، کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان و طبقه متوسط و اقشار تحصیل کرده شکل گرفته است. جنبش اخیر بر بستری سی ساله از مبارزات طبقاتی شکل

ادامه در صفحه ۲

با شرکت در راهپیمائی جهانی برای "صلح و جهانی بدون خشونت"

صدای صلح را رساتر کنیم!

هموطنان عزیز!

بنا به ابتکار سازمان های طرفدار صلح و مخالف خشونت و شخصیت های علمی، فرهنگی و سیاسی جهان از دوم اکتبر ۲۰۰۹ تا دوم ژانویه ۲۰۱۰ راهپیمائی جهانی برای "صلح و جهان بدون خشونت" برگزار میگردد. در اطلاعیه برگزارکنندگان این راهپیمائی آمده است: "راهپیمائی به دور دنیا برای صلح و جهانی بدون خشونت" روز ۲ اکتبر مصادف با روز تولد "ماهاثما گاندی" و روز جهانی عدم خشونت، از ولینگتون (Wellington) در زلاندنو آغاز خواهد شد و پس از ۹۰ روز در ۲ ژانویه سال ۲۰۱۰ در منطقه پونتا د واکاس (Punta de Vacas) آرژانتین پایان خواهد یافت. این راهپیمائی در مدت سه ماه از تمام نقاط آب و هوایی (از تابستان استوایی گرفته تا زمستان سبیری) عبور خواهد کرد.

در اطلاعیه گفته شده است: "یکی از مشخصه های بحران موجود در جهانی که ما در آن زندگی می کنیم، حضور وحشتناک و وسیع فقر در مناطق مختلف و نیز درگیری های فرهنگی میان آن مناطق است." در حالی که: "تنها با ۱۰ درصد از بودجه تسلیحاتی جهان می توان به گرسنگی پایان داد. حالا اگر تجسم کنیم که با ۳۰ تا ۵۰ درصد از این بودجه چه تغییری می توان در چهره جهان داد." طرفداران صلح با راهپیمائی می خواهند یادآور شوند: "این جهان برای زندگی است. به این حرکت جهانی بیونیدید و صدای صلح را رساتر کنید."

خواسته های طرفداران برنامه راهپیمائی صلح عبارتند از: خلع سلاح هسته ای در عرصه جهانی، عقب نشینی فوری نیروهای خارجی از مناطق اشغال شده، کاهش تدریجی و نسبی تسلیحات کلاسیک، امضای قراردادی برای عدم استفاده از حمله نظامی میان کشورها و انصراف حکومتها در استفاده از جنگ به عنوان وسیله ای برای حل درگیری ها.

هم مهربان!

مردم ما داغ خشونت های عربیان را بر تن دارند. همه ما در سه ماه گذشته شاهد آن بودیم که سردمداران حکومت چگونه اعتراضات آرام و مسالمت جویانه معترضین به تقلب انتخاباتی را به خاک و خون کشیدند، سینه دهها تن از جوانان کشور را در خیابان ها با گلوله شکافتند و تعدادی از زندانیان را زیر شکنجه کشتند.

همه ما آگاه هستیم که فقر و بیکاری در کشور ما بیداد می کند، اما حکومتگران بودجه های سنگینی را برای گسترش تسلیحات و تشکیل ارگان های متعدد سرکوب اختصاص می دهند.

با شرکت فعال در راهپیمائی جهانی اعتراض خود را علیه میلیتاریسم و خشونت در جهان و در کشورمان اعلام داریم و بر پای بندیمان برای مبارزه برای صلح و مبارزه مسالمت آمیز برای تامین آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی تاکید ورزیم. همه به پیش برای جهانی بهتر بدون جنگ و خشونت

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

تجاوز جنسی

تجاوز به دستگیر شدگان خرداد و تابستان در ابعاد وسیع انتشار یافته است. امروز دیگر تنها نیروهای اپوزیسیون و زندانیان سیاسی نیستند که از تجاوز جنسی در زندان ها و بازداشتگاه های جمهوری اسلامی سخن می رانند، ...

صفحه ۵

اقتصاد کنونی ایران و تاثیر آن در زندگی کارگران

آمار انتشار یافته از سوی منابع معتبر جهانی حاکی از آن است که اقتصاد ایران با ۵۴ پله سقوط در میان ۱۸۰ کشور جهان مقام ۱۴۱ را به خود اختصاص داده و از نظر کسب و کار در میان ۱۷۸ کشور مقام ۱۳۵ را بدست آورده است.

صفحه ۷

قتلهای زنجیره ای؛ پرونده ای ملی و مفتوح به درازای تاریخ

کشتار و جنایات هایی که جمهوری اسلامی در آستانه ورود به هزاره سوم، بر شیفتگان آزادی و عدالت اجتماعی روا داشت. برگ دیگری از جنایت پیشگی حاکمیت دینی را در تاریخ معاصر میهن مان ورق زد

صفحه ۹

ناگفته هایی از تسخیر سفارت خانه آمریکا

قبل از انقلاب بهمن، خصوصاً در سال های ۵۶ - ۵۷ در ادبیات نیروهای های مذهبی - بجز مجاهدین خلق - از جمله شخص خمینی، ضدیت با امپریالیسم آمریکا و غرب بعنوان هدف انقلاب و مبارزه با نظام سرمایه ...

صفحه ۱۰

در این شماره:

- با احزاب و سازمانهای چپ نود و دو سال پس از انقلاب اکتبر مواضع ما
- از میان رویدادهای ایران و جهان واگذاری مخابرات به سپاه مهرگان، جشن ایزدان یا مردمان؟! صفحه ۴
- صفحه ۸
- صفحه ۱۱
- صفحه ۱۲
- صفحه ۱۳
- صفحه ۱۴

ارتباط با ما:



Kar-dakhel@yahoo.com
Kar.dakhel@gamil.com

نقش اصلاح طلبان حکومتی در جنبش اعتراضی

در روزهای نخستین که بیشتر شعارهای معترضین متوجه نتایج دستکاری شده انتخابات بود، اکثر اصلاح طلبان از اعتراضات مردمی بعنوان ابزاری برای سهمین شدن مجددشان در قدرت استقبال نمودند. به همین دلیل نیز در پیدایی زمینه های شکل گیری اعتراضات خیابانی نقش بسزایی ایفاء نمودند. ولی با گسترش جنبش اعتراضی و رادیکالیزه شدن جنبش و از طرفی دیگر با شدت یابی سرکوب ها و همه گیر شدن دستگیری ها، صفوف اصلاح طلبان شکاف برداشت. عده ای از اینان بقای دولت احمدی نژاد را به آینده نامشخص جنبش ترجیح دادند. و پاره ای از آنان هم درصدد معامله با قدرت حاکمه برآمدند. و عده ای نیز با تمامی نوسانات به مقاومت و مبارزه ادامه دادند. انصافاً مقاومت موسوی و بطور بارزتر کروبی در تعمیق شکاف های حاکمیت و گسترش حرکت های اعتراضی قابل تحسین است. هرچند که روز بروز مقاومت آنان نیز رنگ می بازد. به تعبیری دیگر مقاومت آنان تا به امروز هم بیشتر از آنکه برآمده از توان و خاستگاه اجتماعی آنان باشد، ناشی از تحمیل سمت و سوی جریانات، سرکوب عریان معترضین توسط باند خامنه ای - احمدی نژاد و نفی هرگونه سازش و مصالحه ای توسط باند حاکم بود که آنان را به کنالی برگشت ناپذیر سوق داد. حتی در صورت صحت چنین تعبیری نباید، مقاومت آنان را کم بهاء داد.

البته بهاء دادن به این امر موجب آن نخواهد شد که ناتوانی اصلاح طلبان به لحاظ ماهوی در نمایندگی مطالبات و خواست های عمومی جنبش اعتراضی را در سایه قرار دهیم. اینکه اعتراضات خیابانی پس از چند روزی فرو خوابید، از کلان شهرها به دیگر نقاط کشور گسترش نیافت و از استقبال عمومی اقشار پایینی برخوردار نشد، عمدتاً به دلیل تردید و ناپیگیری اینان بود. اگر بخاطر نداشتن مجوز راهپیمایی تظاهر کنندگان ۲۵ خرداد را به خانه هایشان برنمی-گردانند، و قاطعانه از مردم برای حضور در خیابان ها دعوت می گردید، مطمئناً خطبه های ۲۹ خرداد خامنه ای طور دیگری قرائت می گردید.

اگر برای جنبش رهبریتی بوده، این رهبریت تا به اینجای کار در دست اصلاح طلبان حکومتی "موسوی، کروبی، خاتمی و البته رفسنجانی" بوده است. هر چند که حوادث بعد از انتخابات نشان داد اصلاح طلبان برای چنین احتمالی خود را آماده ننموده بودند و عملاً بدنبال حوادث کشانده شدند. ولی با تمامی این اوصاف هدایت کننده اصلی و مسئولیت رهبری جنبش با اصلاح طلبان بوده است. پس از تظاهرات ۲۵ خرداد بود که اصلاح طلبان و بویژه موسوی و کروبی به فکر انسجام و شکل دهی جنبش اعتراضی افتادند. بیانیه ۹ ماده ای موسوی قدمی اصلی در این راستا بشمار می رود. و اینکه ادعا می شود جنبش خود سامان یاب بوده و فاقد رهبری است، بخشی از واقعیت است نه تمام آن. این ادعا بیشتر از جانب کسانی که در حال نگارش پلاتفرمی برای جنبش اعتراضی مردم هستند، دامن زده می شود. تا از مشارکت دیگران و حضور نامرمان، با این ادعا که جنبش رهبریتی ندارد، جلوگیری بعمل آید. آنها متأسفانه هنوز هم که هنوز است نه احزاب اپوزیسیون را برسمیت می شناسند و نه جایگاهی در این مقام برای آنها قائلند.

تناقضات رهبری و بدنه جنبش اعتراضی

انحصارطلبی رهبران اصلاح طلب و حذف بی سرو صدای اپوزیسیون از رهبری و مدیریت جنبش اعتراضی، بواسطه حضور وسیع و گسترده هواداران این احزاب که عمدتاً گرایشات سکولار و غیر دینی دارند، تناقضی را بین رهبری و بدن جنبش بوجود آورده است. وزن نیروهای سکولار در بدنه جنبش سنگین تر از طرفداران اسلام سیاسی است. و این ترکیب در رهبری جنبش دقیقاً برعکس می باشد. در حالی که اصلاح طلبان حکومتی با گرایشات مذهبی رهبری جنبش را در ید خود گرفته اند، هیچ اثری از نیروهای سکولار در این مقام دیده نمی شود. همچنین بدنه جنبش با طرح شعارهای "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر استبداد" عملاً از شعار "ابطال نتایج انتخابات" که خواست اصلاح طلبان بود، فراتر رفته و تناقض رهبری و بدنه را به خواست و اهداف جنبش فرا روینانده است. این تناقض در دراز مدت پاشنه آشیل جنبش اعتراضی بوده و این دوگانگی نمی تواند زیاد دوام یابد.

اشکال سازماندهی جنبش اعتراضی

ضرورت سازماندهی جنبش اعتراضی شاید بزرگترین دستاورد نظری جنبش اخیر بوده است. فقدان سازماندهی و نداشتن پلاتفرم مورد پذیرش عمومی برای جنبش، از دست رفتن فرصت هایی گرانبها را در پی داشت. درک این ضرورت نیروهای شرکت کننده در جنبش اعتراضی را بسوی بحث هایی سوق داده که موضوع بحث آن یافتن شیوه های سازماندهی و تدوین پلاتفرمی متناسب با خواست و وزن نیروهای حاضر در عرصه مبارزه می باشد. راهکارهایی از قبیل تشکیل حزبی فراگیر، جبهه ای دمکراتیک و راه اندازی فورم سیاسی از جمله موضوعات این بحث ها را تشکیل می دهد. بطور منطقی هر ابزاری کارکردی دارد، و در این مورد خاص نیز نمی توان پیش از مشخص نمودن خواست و هدف خود ابزاری را برای آن تعریف و بدرت از آن انتخاب نمود. هر یک از موارد فوق کاربری هایی دارد، و انتخاب آنها نیز به همان استدلال تابع تعریف ما از خواست و هدفی خواهد بود که برای جنبش اعتراضی متصور هستیم.

با توجه به اینکه در چند ماه گذشته سازماندهی جنبش در شکل فروم و شبکه ای خیلی داغ بوده، نخست به این موضوع می پردازیم. اگر چشم انداز جنبش اعتراضی را تأثیرگذاری بر تصمیم گیری های سران جمهوری اسلامی بدانیم، یقین که فروم راهکاری مناسب خواهد بود، اگر چه مسیر و هدف عمومی فروم و جنبش های اجتماعی در راستای تغییرات اجتماعی است،

گرفته و رشد نموده، که در مرحله ای مبارزه خواست های اقشار و طبقات اجتماعی معینی در آن محوریت یافته است. در اعتراضات اخیر نیز خواست، و به تبع آن نقش اقشار میانی، روشنفکران و نیروهای موسوم به طبقه متوسط در مقایسه با اقشار پایینی و طبقه کارگر بارزتر بود. هرچند که این جنبش ادامه منطقی مبارزات یک صد ساله مردم ایران برای کسب استقلال، دمکراسی و عدالت اجتماعی است. اما نسبت به جنبش های اجتماعی قبلی دارای خود ویژگی هایی است که آن را از سایر جنبش ها متمایز می سازد، این جنبش:

- جنبشی است مدنی، دمکراتیک که تاکنون سعی بر آن داشته از قهر متقابل در برابر رفتار قهرآمیز حکومت خودداری نماید

- جنبشی است همه جانبه و با حضور میلیونی اقشار و طبقات مختلف جامعه

- نقش و حضور گسترده زنان، جوانان و اقشار تحصیل کرده

- جنبشی کلان شهری است که در شهرهای بزرگی چون شیراز، کرمانشاه، رشت، اصفهان و بویژه در تهران باقی مانده

- جنبشی خود جوش

- جنبشی با حمایت چشم گیر جهانی خصوصاً ایرانیان خارج از کشور

- استفاده چشم گیر از فن آوری نوین و بخصوص اینترنت در اطلاع رسانی و بسیج کنندگی

- این جنبش هنوز نتوانسته برنامه ای برای تعریف خود ارائه نماید

- این جنبش فاقد رهبری است هرچند که اصلاح طلبان حکومتی در صدد کسب بی سرو صدای چنین موقعیتی هستند

- جنبشی است بدون سازمان یافتگی

- جنبشی است ضد استبدادی، آزادیخواهانه و عدالت طلب

- هرچند که حول ابطال نتایج انتخابات شکل گرفته در ادامه دیکتاتوری و حکومت توتالیتر جمهوری اسلامی را نشانه گرفته

- جنبش روز بروز رادیکال تر و خواست های آن گسترده تر می شود.

- این جنبش هنوز قادر نگردیده است کارگران و زحمتکشان شهر و روستا را بشکلی گسترده با خود همراه سازد

- جنبشی است شبکه ای و خود سامان یاب

- بدنه جنبش سکولار و رهبری آن مردم سالاران دینی؟؟؟

رویکردهای جنبش اعتراضی اخیر

جنبش اعتراضی هرچند بر بستر اعتراضات علیه نتایج انتخاباتی فوران نمود، و شعارهای اولیه آن ابطال نتایج انتخابات بود، در ادامه با شعار "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر استبداد" از رهبران اصلاح طلبان حکومتی پیشی گرفت. از اینرو یکی گرفتن جنبش اعتراضی اخیر با "جنبش سبز" موسوی و اصلاح طلبان حکومتی اگر پروژه ای هدف مند برای گمراه ساز و خفه کردن اعتراضات مردمی نبوده باشد، مطمئناً اقدامی نسنجیده و نادرست خواهد بود.

شعارهای توده های شرکت کننده، که هر روز رادیکال تر از قبل می گردد، نشان داد که جنبش اخیر بر خلاف مدعیان رهبری جنبش نه تنها در راستای اصلاح نظام استبدادی اسلامی نیست، بلکه در تقابل با آن بوده و برای عبور از آن تلاش می ورزد. این جنبش خواهان استرداد حقوق دمکراتیکی است که با قهر و سرکوب در طی سی سال گذشته توسط جناحهای مختلف رژیم از جمله همین اصلاح طلبان حکومتی از آنان ستانده شده است. این جنبش دمکراتیک با محدودیت هایی که به نیروی قهر و سرکوب درصدد تحمیل بر آن می باشند، تا آن را به انحراف کشانده و خاموش سازند، مقابله خواهد کرد. و از این مبارزه یقیناً سربلند بیرون خواهد آمد.

جنبش اعتراضی مردم ایران گرچه در نخستین گام نتوانست جناح حاکم را به عقب نشینی آشکار واداشته و ابطال انتخابات را بر ولایت فقیه دیکته کند، اما دستاوردهای پربار تاکنون داشته است. در این راستا مبارزه مردم علیرغم اعمال قهر و سرکوب از جانب حکومت بشکلی مدنی ادامه یافته، و معترضین سعی کرده اند به قهر متقابل روی نیاورند. ولی آنچه که مسلم است رفتار و خواست های مردم معترض هم روز بروز رادیکال تر می گردد. چشم انداز ادامه رفتار مسالمت آمیز و مدنی مردم در شرایط سرکوب و اعمال قهر در دراز مدت بعید بنظر می رسد.

نیروهای شرکت کننده در جنبش اعتراضی

نیروهای حاضر در جنبش اعتراضی به لحاظ اجتماعی دارای خاستگاه های متفاوت و حتی متضادی می باشد. علت اصلی آن را باید در خواست بنیادین جنبش اعتراضی جستجو کرد. خواست محوری جنبش کسب آزادی های سیاسی و مدنی، مبارزه علیه استبداد و دیکتاتوری حاکم می باشد. خواستی که قدرت بسیج کنندگی گسترده ای دارد. و در اولین گام توانست بخش وسیعی از کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان، روشنفکران و طبقه متوسط و حتی بخشی از سرمایه داران غیر وابسته به باندهای حکومتی را با خود همراه سازد. و به لحاظ سیاسی نیز جنبش اعتراضی موفق گردیده طیف وسیعی از نیروهایی را که خواهان برکناری جمهوری اسلامی هستند، نیروهایی را که خواهان تغییرات اساسی در جمهوری اسلامی از جمله نفی ولایت فقیه اند، و نیروهای اصلاح طلبی را که تنها خواستار دگرگونی در ساختار سیاسی برای حضور جناح های دیگر در حکومت می باشند، را با خود همراه نماید. به نظر می رسد ادامه سرکوب ها، رادیکال تر شدن جنبش را در پی خواهد داشت. و این دو باتفاق موجب ریزش بخش ناپیگیری و مردد نیروهای حاضر در جنبش خواهد گردید. متقابلاً هم با تعمیق خواست ها، نیروهای جدیدی از لایه های پایینی جامعه، از بین کارگران و زحمتکشان جذب جنبش خواهند گردید.

گرامی باد ۸ اکتبر روز جهانی کودک

ما کودکان جهانییم
قربانیان استثمار و آزاریم
ما کودکان خیابانی هستیم
ما کودکان جنگیم
...

امسال نیز بسان سال های قبل درحالی به استقبال ۸ اکتبر سال روز جهانی کودک میرویم، که کودکان بسیاری هستند، هنوز به علت عدم دسترسی به منابع و امکانات کافی برای یک زندگی سالم، برای آموزش، بهداشت، و تغذیه و همچنین بخاطر عدم برخورداری از رشد اجتماعی، قادر به دفاع و حمایت از خود نیستند

ما در حالی به استقبال روز جهانی کودک می رویم، که بنابر گزارش اعلامی صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد سالانه ۲ میلیون کودک در سراسر جهان قربانی انواع خشونت های جسمی و روحی می شوند، ۴۰ میلیون کودک دیگر نیز از ناتوانیهای ناشی از خشونت رنج میبرند و ۱.۲ میلیون کودک در سراسر جهان قاچاق می شوند. کودکانی که مورد خشونت جنسی و تجاوز قرار می گیرند، علاوه بر آسیب های جنسی و در صورتی که جان خود را از دست ندهند، دچار انواع بیماریها و آسیب های جدی جسمی و روحی و روانی می گردند . فائو سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد اخیراً اعلام کرده که تعداد گرسنگان جهان از مرز یک میلیارد نفر گذشت و نیمی از این گرسنگان را کودکان و نوجوانان تشکیل می دهند. روزانه هزاران کودک، مانند کودکان طلاق، کودکان کار و خیابان، کودکانی که حاصل فقر و بی عدالتی هستند، کودکان زباله گرد، کودکان کارگر کوره پزخانه، کودکان قالیباف، کودکان غربتی و کولی، کودکان اجاره ای برای تکدی گری، و کودکانی که جان خود را بر اثر فقر و گرسنگی، بیماری و اعتیاد، قاچاق، تجاوز جنسی، جنگ و درگیریهای قومی و نژادی و دینی و دیگر آسیب های اجتماعی از دست می دهند. وقایعی مرگ بار که می توان از وقوع آنها جلوگیری کرد.

در کشور ما نیز بر اساس آمار انجمن حقوق کودک تنها در شهریور ماه ۸۸ بیش از ۴۰ مورد کودک آزاری به دفتر انجمن اطلاع داده شده که ۳۳٪ عاطفی، ۲۷٪ غفلت، ۲۰٪ جسمی، ۱۸٪ آموزشی و ۲٪ جنسی بوده، نوع آزارهای وارده به کودکان هم حداقل یک و در مواردی هم چند نوع آزار توأمان صورت گرفته است .

آمار های ارائه شده برای کودکان در کشور ما هر چند قابل استناد نیستند، اما طبق همین آمار بیش از ۳ میلیون کودک ترک تحصیل کرده و باز مانده از تحصیل وجود دارد. ۷/۱ میلیون کودک کار در حالی که هیچگونه قانون و نظارتی بر شرایط کارشان وجود ندارد، مشغول کارند. سازمان های حمایتی می توانند زمینه های لازم را برای آموزش های کودکان کار جهت ورود به محیط های کار را فراهم سازند.

ما در حالی روز جهانی کودک را گرامی میاداریم که :

- کودکان کشورمان از امکان برابر برای یک زندگی سالم و کودکانه بی بهره اند.
- کودکان بسیاری از نا برابریهای جنسیتی رنج میبرند و حق ابراز آزادانه عقاید از آنان سلب میگردد.
- کودکان در خطر اعتیاد و قاچاق هستند.
- ۷۰ هزار کودک فاقد شناسنامه ی هویتی هستند.
- هنوز هم شاهد مجازات اعدام برای کودکان زیر ۱۸ سال هستیم. کودکانی که به علت یک اشتباه و غفلت کودکانه در پشت میله های زندان منتظر اعدام هستند.
- ما از تمامی احزاب و سازمان های سیاسی، اجتماعی، مدافعین صلح و حقوق مدنی، حقوق بشر و حقوق کودک می خواهیم بر علیه قوانین ضد انسانی و ضد کودک جمهوری اسلامی و نقض آشکار ماده ۳۷ پیمان نامه حقوق کودک در مجازات اعدام برای کودکان هم گام و هم صدا شوند.

* ماده ۳۷ پیمان نامه حقوق کودک: هیچ کودکی نباید مورد شکنجه یا سایر رفتارهای بی رحمانه، غیر انسانی یا تحقیر آمیز قرار گیرد. مجازات اعدام، یا حبس ابد بدون امکان آزادی نباید در مورد جرم هایی که اشخاص زیر ۱۸ سال مرتکب می شوند اعمال گردد.

ولی آنها هرگز بدنبال تسخیر قدرت سیاسی نبوده و سودای تغییرات اساسی در اشکال حکومتی را در سر ندارند. هدف اصلی آنها عمدتاً تأثیرگذاری بر تصمیمات و راهکارهای سیاسی و اقتصادی ناظر بر جامعه است. بنابر این در چنین شرایطی دیگر صحبت کردن از نفی دیکتاتوری و نظام توتالیتر البته نه عبور از جمهوری اسلامی، و دادن "شعار مرگ بر دیکتاتور" بی مسما خواهد بود. این دوستان بعنوان نمونه هم که شده نمی توانند موردی را نشان دهند که تمسک به چنین ابزاری تحولاتی بنیادین در عرصه اجتماعی را به ارمغان آورده باشد.

اینکه پاره ای از فعالین سیاسی با تأکید بر غیر متمرکز و شبکه ای بودن جنبش، داشتن ارتباطات زنجیره ای و انعطاف پذیر فرم، عدم نیاز به رهبری متمرکز و استقلال مؤلفه های تشکیل دهنده و خود سازمان یابی، بهره گیری از امکانات اینترنتی و انطباق با توانایی های دنیای مجازی و ترکیب بالای جوانان برای استفاده از چنین امکاناتی، امکانات بالقوه فرم برای پوشش هم زمان احزاب و جبهه های سیاسی با جنبش های اجتماعی، سازمان های غیر دولتی، تشکل های دمکراتیک، حقوق بشری و فعالین سیاسی، پایین بودن آسیب پذیری و بالا بودن ظرفیت آن برای تداوم حیات و غیره می خواهند مناسب بودن فرم برای سازماندهی جنبش اعتراضی را در مقایسه با ساختار متمرکز و هرمی شکل اثبات کنند، و حتی غیر ممکن بودن شیوه هایی غیر از فرم و مصلحت نبودن روش های دیگر را نتیجه بگیرند، خود جای سؤال دارد.

تمامی صغرا و کبری چیدن این دوستان فقط برای طفره رفتن از زیر بار مسؤلیتی است که امروز نیروهای سیاسی برعهده دارند. واقعیت های جامعه ما بغیر از این سوسول بازی هاست. نیروهای سیاسی برای کسب خواست های خود بایستی هزینه پرداخت کنند. آنها که فکر می کنند جمهوری اسلامی با این ادا و اطوارها جا خالی خواهد نمود سخت در اشتباه اند. سرنوشت جنبش نه در سایت های اینترنتی و اتاق های پالتاک، و نه با صدور اطلاعیه ها و بیانیه ها، بلکه در خیابانهای کشورمان رقم خواهد خورد. البته نفی نقش مثبت این ابزارها سودی عاید منکرینش نخواهد کرد. و کسی هم درصدد نفی آنها نیست. از طرفی دیگر استفاده از این ابزارها اختصاصی شکل خاصی از سازماندهی نمی باشد. بطوریکه امروزه تمامی نیروهای سیاسی از جمله احزاب و اتحادهای سیاسی از این ابزارها حداکثر استفاده ممکن را می برند. تمامی این ابزارها را باید در خدمت هدفی در آورد که بتواند ماندگاری جنبش و گسترش آن به شهرها و روستاها را موجب گردد. آنها که صندوق های رأی را انتخاب نمودند تا نیازی به حضور مردم در خیابان ها و پرداخت هزینه نباشد، اگر ما را به ماجراجویی متمم ننمایند، حتماً تصدیق خواهند کرد که سرنوشت جنبش را باید در کوچه ها و حیابان ها و در محیط های کار تعیین و در غیر این صورت جمهوری اسلامی و وضعیت حاضر را تحمل نمود. در آن شرایط می توان برای اعتراض به اوضاع و درخواست تغییرات اندک از فرم و آن هم فقط فرم سخن بمیان آورد.

اگر بپذیریم مبارزه علیه دیکتاتوری مذهبی و کسب دمکراسی کف خواسته های جنبش می تواند باشد، که خود نهایتاً عبور از جمهوری اسلامی را بدنبال دارد، فرم نمی تواند ظرف مناسبی برای کسب این هدف محسوب شود. با توجه به گستردگی و تنوع نیروهای حاضر در جنبش اعتراضی حزب نیز ظرف محدودی برای این امر بشمار می آید. حزب تشکلی سیاسی برای کسب قدرت سیاسی توسط جمعی مشخص با اهداف و برنامه معین می باشد. محوریت یک حزب خاص طبیعتاً به حذف و یا محدود ساختن احزاب دیگر و نیروهای غیر حزبی خواهد انجامید. اگر موسوی از تشکیل حزب منصرف گردید، در وهله نخست بدان سبب بود که می بایستی در گام نخستین یاران خویش در احزابی مانند مشارکت، مجاهدین انقلاب اسلامی، روحانیون مبارز و ... که خود کاندیدا و متحد آنان بود را از تصمیم گیری ها کنار می نهاد. ساختار حزبی در کشور ما که فعلاً نیرویی کارپزیماتیک در بین احزاب و سازمان های سیاسی وجود ندارد، ساختار مناسب به حساب نمی آید.

به نظر ما جبهه دمکراتیک با پلاتفرم مورد توافق تمامی نیروهای سیاسی، جنبش های مدنی، تشکل های کارگری و شخصیت های سیاسی - فرهنگی با حداقل هایی که خواست های اساسی جنبش یعنی "نفی دیکتاتوری مذهبی و برقراری دمکراسی" را منعکس نماید، می تواند ساختار مناسب و ظرف مورد نظر جنبش اعتراضی امروز کشورمان قلمداد گردد. احزاب و سازمان های سیاسی خود منعکس کننده خواست بخش های مهمی از طیف های جامعه می باشند، از طرفی دیگر حضور جنبش های اجتماعی در درون جبهه سیاسی علیرغم جهت گیری های مدنی آنها هیچگونه منافاتی با اهداف و برنامه های جنبش های مزبور نداشته و خود به ارتباط متقابل آنان با نیروهای سیاسی کشور کمک می نماید. اگر اصلاح طلبان رغبتی به تشکیل جبهه سیاسی نشان ندادند، به موضوع رهبری آن برمی گردند. آنها این موضوع را که در رهبری و هدایت جبهه، بغیر از جناح های حکومتی نیروهای دیگری هم بایستی حضور داشته باشند را یا باید می پذیرفتند و یا از ادعای دمکرات بودنشان چشم می پوشیدند. پاروکسی که می خواهند با حذف صورت مسئله حل کنند. آنها با کنار گذاشتن جبهه سیاسی بر تشکل فراگیری تأکید می کنند که عاملانہ ترکیب و چگونگی انتخاب ارگان هماهنگ کننده - رهبری - آن را به فراموشی می سپارند. اگر حسن نیتی وجود دارد نخست باید این نکته کلیدی مشخص گردد که ارگان هماهنگ کننده این جنبش فراگیر چگونه و با چه ترکیبی انتخاب خواهد شد؟ آنچه که اتفاقاً فراموش شده، کم چیزی نیست. در شرایط حاضر ما خود به رهبری جمعی و دمکراتیک اعتقاد راسخ داریم. و مبارزه در هر قالبی را اگر برای حذف خواست های بنیادین جنبش اعتراضی، مبارزه علیه استبداد، آزادی خواهی و عدالت طلبی نبوده باشد، نفی نمی نمایم.

با احزاب و سازمانهای چپ

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

صدور حکم اعدام برای سه تن از فعالین سیاسی ماشین کشتار کودتاگران را متوقف کنیم!

سازماندهندگان کودتای انتخاباتی سه تن از فعالین سیاسی را به اتهام ارتباط با انجمن پادشاهی ایران و سازمان مجاهدین خلق به اعدام محکوم کرده‌اند. صدور حکم اعدام برای آن‌ها، نشان می‌دهد که کودتاگران قصد ایجاد رعب و وحشت در صفوف جنبش اعتراضی مردم را دارند. رهبری جمهوری اسلامی با بحرانی همه جانبه‌ای مواجه است و برای مهار بحران و خواباندن اعتراضات مردم علیه کودتای انتخاباتی به اعدام فعالین سیاسی روی آورده است. اما صدور حکم اعدام هم قادر نخواهد شد جنبشی اعتراضی را خاموش سازد. معترضین به تقلب در انتخابات آماده می‌شوند تا همانند روز قدس در روز ۱۳ آبان به خیابان‌ها بیایند تا بار دیگر علیه دولت کودتا و علیه دیکتاتورهای فریاد اعتراض سردهند.

ماشین کشتار کودتاگران راه افتاده و قوه قضائیه به بازوی اجرائی آن‌ها تبدیل شده است. باید بکشیم ماشین کشتار کودتاگران را متوقف سازیم. ما صدور حکم اعدام برای سه تن از فعالین سیاسی را محکوم کرده و خواهان لغو این احکام هستیم.

حزب توده ایران

بیانیه بمناسبت شصت و هشتمین سالگرد تأسیس حزب هم میهنان هوشمند!

دهم مهرماه ۱۳۸۸، شصت و هشت سال از تأسیس حزب توده ایران می‌گذرد. حزب توده ایران در دوران تاریخی رشد طبقه کارگر و پیکار جهانی نیروهای ترقی خواه جهان بر ضد فاشیسم پا به عرصه فعالیت و پیکار گذاشت و توانست در کوتاه زمانی به پرنفوذترین حزب پیشاهنگ مبارزات رهایی بخش میهن ما بدل شود.

از آغاز تهاجم ارگان‌های امنیتی رژیم ولایت فقیه، در بهمن ماه ۱۳۶۱، برای نابودی و ریشه کنی حزب توده ایران تا به امروز، یعنی نزدیک به ۲۷ سال است که رژیم ولایت فقیه همه امکانات گسترده خود را، از کشاندن قربانیان شکنجه به پای تلویزیون، تا حزب سازی و تلاش برای انشقاق و انفجار حزب از درون، به کار گرفته است و همچنان به این تلاش‌ها ادامه می‌دهد. هوشیاری و آگاهی تحسین برانگیز اعضا و هواداران حزب سد اساسی در برابر توطئه‌های رنگارنگ رژیم بوده است.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

پیرامون تحولات سیاسی ایران و چشم اندازهای آن

جمهوری اسلامی در بحرانی ترین دوران حیات خود به سر می‌برد.

در تعادل ناپایدار سیاسی کنونی، بیش از هر چیز تداوم جنبش اعتراضی و گسترش آن به تمامی اقشار و لایه‌های اجتماعی، اهمیت دارد. تمامیت خواهی یک جناح حکومتی و شکاف در بین حکومتگران، به گسترش و تداوم جنبش اعتراضی کمک بسیار کرد، اما جنبش دمکراتیک مردم نمی‌تواند صرفاً با اساسا به این عامل اتکاء کند، و لازم است تا جنبش اعتراضی پایه‌های خود را در شکاف بین "بالا" و "پائین" مستحکم کند. جنبش اعتراضی باید شعارهای عام و فراگیر خود را پیدا کرده و بتواند بیشترین نیروی اجتماعی را حول آن بسیج کند. خواست برکناری دولت "احمدی نژاد" و دفاع از انتخابات آزاد می‌تواند به شعارهای فراگیر تبدیل شوند. همچنین افشاگریهایی که درباره جنایات درون زندانها صورت گرفت، به خواست آزادی زندانیان سیاسی ابعاد وسیعی بخشیده است.

همگام با این جنبش اعتراضی عام، همزمان باید جنبشهای مطالباتی تلاش‌ها و پیکارهای خود را ادامه و گسترش دهند. جنبشهای اجتماعی و مطالباتی در برابر جنبش اعتراضی عمومی قرار ندارد، برعکس مکمل و همراه این جنبش هستند.

فراکسیون کمونیستی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

با قطعه - قطعه کردن جنبش، مانع اعتلای آن نشوید!

رهبری سازمان علیرغم اینکه جمهوری اسلامی را بدرستی "رژیم صلب و اصلاح‌ناپذیر" می‌نامد، با تأیید اغراق آمیز اصلاح طلبان، در واقع اصلاح رژیم را امکان پذیر می‌داند. مهمترین نکته غیر دقیق در برخورد به جنبش اعتراضی اخیر که در فضای بعد انتخابات سر برآورد، یکی گرفتن حضور میلیونی مردم در خیابانهای تهران با جنبش "سبز" موسوی است.

ما در هیچ دوره تاریخی نمونه موفق سرراغ نداریم که جنبش اعتراضی و یا به عبارت دیگر جنبش ترقی خواهی با تشکیل فروم، به تحولاتی ناآل شده باشد. ماهیت و مضمون واقعی طرح تشکیل فروم، در واقع عبارت از قطعه - قطعه کردن جنبش، ممانعت از سازمان یابی آن برای ادامه مبارزه تحت بهانه احترام به استقلال تشکل‌های اجتماعی غیرهمی و در نتیجه، حفاظت و حراست از تمامیت رژیم است.

سخن آخر اینکه، ما به رفقای خود در رهبری سازمان توصیه می‌کنیم: از موضع نگرش بر منافع و مبارزه طبقاتی، در تمام ارزیابی‌ها، موضع گیری‌ها و اعلام نظرات خود، توجه بیشتری به نقطه نظرات نیروهای فعال در داخل کشور، بویژه، هواداران سازمان داشته باشند تا دچار ذهنی گرائی و توضیح به مطلوب مسائل نشوند.

حزب کومله کردستان (کمیته تشکیلات خارج از کشور)

خطر کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی و مدنی کرد

در دو هفته گذشته نامه محرمانه دستگاه قضائی رژیم برای دادگستری شهر سنندج که در سایتهای اینترنتی درج گردید، حکمی را فاش کرد که برنمای آن در مدت کوتاهی زندانیان محکوم به اعدام زندان مرکزی شهر سنندج احکامشان باید اجرا شود.

هم اکنون ۱۴ نفر از فعالان سیاسی و اجتماعی در کردستان احکام اعدام و زندان طولانی مدت دریافت کرده‌اند که اسامی آنها عبارتند از: شیرکو معارفی، ارسلان اولیائی، رمضان احمد، فرهاد چالش، رستم آرکیا، فرزند کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی، هیوا بوتیمار، انور حسین پناهی، حبیب الله لطفی، فصیح یاسمنی، زینب جلالیان، و احسان فتحاحیان.

ما ضمن محکوم کردن حکم ضد انسانی اعدام برای این فعالان سیاسی و مدنی، خواهان لغو این احکام و آزادی افراد نامبرده هستیم و در عین حال از کلیه سازمانها و ارگانهای بین المللی مدافع حقوق بشر خواستاریم که برای جلوگیری از به پیش بردن این پروژه غیر انسانی از طرف رژیم جمهوری اسلامی تمام نیرو و توان خود را بکار بگیرند.

کمیته مرکزی راه کارگر

سال سرنوشت ساز!

فرارسیدن مهر ماه و زمان بازگشائی مدارس و دانشگاه‌ها، امسال از حساسیت ویژه ای برخوردار است. باین دلیل که فضای سیاسی جدیدی که در پی مبارزات اعتراضی مردم در طی سه ماهه اخیر بوجود آمده، جنبش اعتراضی را وارد نقطه عطف تازه ای کرده است. در این اعتراضات بویژه مشارکت فعال دانشجویان و جوانان امر مشهودی است. در واقع تعداد قابل توجهی از لیست جان باخنگان و هم چنین زندانیان برآمد اخیر را دانشجویان و بطورکلی جوانان تشکیل داده اند. تهاجم وحشیانه به کوی و مراکز دانشجویی از نظر شدت و خشونت حتی از خشونت های ۱۸ تیر سال ۷۸ هم فراتر رفت و موجب کشته شدن لاقول ۵ دانشجو و زخمی و زندانی شدن صدها تن گردید.

البته رژیم فقط به ابراز نگرانی بسنده نکرده، بلکه با جدی تلقی کردن این خطر، برنامه های گوناگونی را برای مقابله با آن تدارک دیده و یا هم چنان در حال تدارک دیدن است. ابتدا حتی از تعطیلی دانشگاه‌ها و هم چنین ضد "انقلاب فرهنگی" دوم سخن به میان آورده و می آورد.

دانشجویان، معلمان و دانش آموزان مبارز! با همه توان خود در راستای پیوند هرچه بیشتر جنبش های اجتماعی - مطالباتی گوناگون اعم از دانشجویان، معلمان و دانش آموزان، زنان و ملت ها، و بطریق اولی سائر لایه های طبقه بزرگ مزد و حقوق بگیران، بیکاران، پردشدگان و همه زحمتکشان و تهیدستان... با جنبش عمومی بکوشیم.

هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

به مناسبت عملیات انتحاری در بلوچستان

عملیاتی در خدمت چرخه ی خشونت

وقوع چنین عملیات تروریستی در شرایطی که سپاه پاسداران نه تنها مسئولیت حفظ امنیت بلوچستان بلکه کنترل کل کشور را در اختیار گرفته است، فرصتی طلائی می‌دهد تا طرح های سرکوبگرانه ی خود علیه جنبش نوپای مردمی را به بهانه ی مقابله با اقدامات تروریستی در بلوچستان و کردستان توجیه کند. روشن است که سپاه پاسداران، به دنبال ضربه سهمگینی که متحمل شده است، مجدداً چوبه های دار را در بلوچستان بر خواهد افراشت و جوانان بیگناه بلوچ را به اتهام همکاری یا همراهی با جندالله به دار خواهد آویخت.

عملیات انتحاری منطقه "پیشین" هر چند از سوی سازماندهندگان عملیاتی در پاسخ به جنایات جمهوری اسلامی در بلوچستان، اعتراضی به صد ها اعدام و قتل، اعلام نفرتی به حکومت نظامی اعلام نشده در بلوچستان، و فریادی برای به رسمیت شناخته شدن حقوق پامال شده ی مردم این دیار تلقی شود، اما به علت ماهیت خود نمی‌تواند همبستگی و همراهی مردمی چه در ایران و چه در جهان را جلب کند.

دانشجویان سوسیالیست دانشگاه های ایران

به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید

با شروع سال تحصیلی جدید متلاطم و ملتهب خواهد بود تردیدی وجود ندارد. مساله اصلی اما این است که سوسیالیست‌ها در برهه حساس کنونی در جنبش دانشجویی وظایف خود را چگونه به انجام می‌رسانند؟

هم چنین با اوج گیری مبارزات دانشجویی، خواسته های صنفی به مثابه سکوی پرتابی برای انعکاس خواسته های اقشار و طبقات گوناگون جامعه عمل می‌کند. این جاست که سوسیالیست‌ها بر اساس جزئی از یک جنبش عمومی و فراگیر تر سوسیالیستی در دانشگاه‌ها، موظفند که ضمن ملحوظ داشتن موازین و اقداماتی که تا حد امکان بدنه دانشجویی و فعالین را از چنگال درنده خوین در امان نگه می‌دارد و ضمن پیشگیری از سرکوب خونین دانشگاه، اولاً عملی برای تداوم جنبش توده ای باشند تا طبقه متشکل کارگر نقش موثر خود را در جهت دهی به اعتراضات و مبارزات پیدا نماید، ثانیاً نسبت به هرگونه انحرافی در جنبش توده ای (چه در دانشگاه و چه خارج از آن) هشدار داده و علیه توهمات که بر برقراری بالانس بین دو جناح متعارض تأکید می‌گذارد یا وزن گزافی تا سطح رهبری جنبش به نیروهای سیاسی اخراج شده از حاکمیت می‌بخشد مقابله نماید، ثالثاً تمام تلاش خود را برای همزوم ساختن جنبش طبقه کارگر و سیاست های آن برای سمت دهی به تحولات آتی و ورود به فاز جدیدی از مبارزات می‌بذول نمایند.

تجاوز جنسی

به بهانه اعمال شکنجه های جنسی در زندانهای جمهوری اسلامی

تجاوز به دستگیر شدگان خرداد و تابستان در ابعادی وسیع انتشار یافته است. امروز دیگر تنها نیروهای ایزدبیسویون و زندانیان سیاسی نیستند که از تجاوز جنسی در زندان ها و بازداشتگاه های جمهوری اسلامی سخن می رانند، هم اینک بخشی از خادمان و کارگزاران نظام نیز در افشای این جنایت ضدبشری به معترضین پیوسته اند. سران جمهوری اسلامی همچون دهه ۶۰ از تجاوز جنسی بمثابه ابزاری جنگی برای مقابله با جنبش فراگیر دموکراسی خواهی و عدالت طلبی استفاده می کند. سیر تازیدی دستگیری ها و روند رو به رشد آمار کسانی که در زندان ها و بازداشتگاه-ها مورد انواع شکنجه های بدنی، روانی و جنسی می گیرند، باعث شده است تا موضوع تجاوز جنسی به زندانیان مورد توجه و اعتراض توده مردمی قرار گیرد.

سابقه تجاوز جنسی در ایران و جهان

دست زدن به تجاوز جنسی بعنوان شیوه ای برای شکنجه و استفاده از آلت تناسلی بعنوان ابزاری برای شکنجه، سابقه ای طولانی در جهان و به تبع آن در کشور ما دارد. در جنگ جهانی دوم حدود دو میلیون زن و دختر مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند. در جنگ کره و ویتنام به هزاران زن و دختر شرق آسیا توسط نیروهای نظامی آمریکا، فرانسه و ژاپن تجاوز گردید. در جنگ بالکان فاجعه ای انسانی در این راستا بوقوع پیوست. انتشار اخباری مصور از شکنجه جنسی در زندان ابوغریب رسوایی بزرگی برای حکومت آمریکا بار آورد.

در کشور ما نیز هرچند این سبک شکنجه سابقه ای طولانی دارد، ولی استفاده از این روش در طی سی سال حیات جمهوری اسلامی برای شکستن مقاومت نیروهای مخالف سیاسی، قابل مقایسه با هیچ یک از مقاطع تاریخی کشورمان نبوده است. در یکصد سال گذشته مردم کشورمان شاهد چنین بی شرمی و ددمنشی در تجاوز به مخالفین خود از جانب حاکمیت، آن هم در چنین ابعادی نبوده اند. قبل از انقلاب و در دوران مبارزات چریکی گزارش های معدودی از شکنجه جنسی و تجاوزات جنسی را شاهد بوده ایم. ولی کاری که جمهوری اسلامی در دهه شصت و در چند ماه اخیر بدان دست یازیده از جنس دیگری بوده است. سابقه تجاوزات جنسی به زندانیان در جمهوری اسلامی به بدو انقلاب و اوایل سال های دهه ۶۰ برمی گردد. از شروع تهاجم رژیم به کردستان در بهار ۵۸ مردم این خطه خصوصاً زنان کرد قربانیان تجاوز پاسداران جمهوری اسلامی بودند. آنها با زنان و کودکان این بخش از کشورمان بمثابه اسرای جنگی در صدر اسلام رفتار می کردند و از آنان بسان بردگان جنسی سوء استفاده می نمودند.

فعالین سیاسی و نیروهای مخالف رژیم از همان اوایل انقلاب جنایات قرون وسطائی رژیم در تجاوز به زندانیان سیاسی زن را افشاء نموده اند. این افشاگری ها در گزارش گالیندوپل گزارشگر حقوق بشر سازمان ملل متحد به دبیرکل این سازمان نیز منعکس گردید. و قبل از آنکه کروی در نامه خود به هاشمی رفسنجانی به موضوع تجاوز جنسی به بازداشت شدگان اخیر بپردازد، در سال ۶۷ منتظری طی نامه ای به خمینی اعتراض خود را به این موضوع اعلام نموده بود. ولی آنچه موجب انعکاس گسترده تجاوزات جنسی به بازداشت شدگان تظاهرات خرداد و تابستان ۸۸ گردیده است، استفاده گسترده حکومت از این شیوه شکنجه، و بکارگیری آن نه در مورد اعضاء و هواداران گروههای سیاسی بلکه در مورد زنان و جوانان معترض غیر سیاسی بوده است.

اضاله بکارت از دختران اعدامی باره رایج ترین شیوه شکنجه گران جمهوری اسلامی برای شکستن مقاومت زندانیان سیاسی زن بوده است. در جمهور اسلامی انواع شکنجه ها مجاز بوده و اعمال شده است و تمامی شواهد حاکی از تجاوزات سیستماتیک و قطعیت تجاوز به زندانیان سیاسی در زندان های جمهوری اسلامی می باشد.

تعریفی برای شکنجه

اگر از تجاوز جنسی بعنوان شکنجه نام می بریم، نخست لازم است شکنجه را تعریف و اشکال آنرا مشخص سازیم. اعلامیه سازمان ملل متحد به سال ۱۹۷۵ شکنجه را به مفهوم تمامی اعمالی معرفی نموده است که به وسیله آن درد یا رنج شدید روحی یا جسمی تعمداً توسط کارگزاران عمومی یا شخص ثالث اعمال می شود تا از شکنجه شده یا شخص دیگری، اطلاعات یا اعترافاتی گرفته شود. بموجب این تعریف قربانی شکنجه قبل از آنکه اتهام وی اثبات و محکومیتی برای وی صادر شود، برای کاری که انجام داده و یا گمان می رود که انجام داده باشد، مجازات می گردد. یا به عبارتی دیگر قربانی پیشاپیش مجازات می شود تا نوع و مقدار مجازات احتمالی وی مشخص گردد. شکنجه ای که از جانب حکومت ها در مورد فعالین سیاسی جامعه اعمال می شود، در حقیقت تلاشی است برای نابودی باورها و آرمان های قربانی و تهی ساختن وی از هویت و شخصیتش، با تمسک به هر شیوه و ابزاری که شکنجه گر را در دستیابی به این هدف یاری می نماید.

شکنجه ها را بطور کلی می توان به دو دسته جسمی، روحی- روانی و یا ترکیبی از هر دو تقسیم نمود. شکنجه سپید بیشتر شکنجه های روانی است و به همین دلیل از شکنجه روانی به

عنوان شکنجه سپید نیز نام برده می-شود. به این معنا که در این نوع شکنجه پس از اعمال شکنجه، نشانه فیزیکی که نشان دهنده اعمال شکنجه باشد بر جای نمی ماند. بی خوابی، گرسنگی، زندان انفرادی، تحقیر جنسی، توهین فرهنگی، تهدید، اعدام های ساختگی، اخبار غیر واقعی، فشار به خانواده و نزدیکان قربانی، گرما و سرما، صداهای ناهنجار و ... در این دسته جای می گیرند.

پی آمدهای شکنجه

شکنجه و بشکلی اولی شکنجه روانی پی آمدهای کوتاه مدت و بلند مدتی دارد. از آن جمله می توان "به اختلال در حافظه، کاهش توانایی و قدرت تمرکز، دردهای جسمی و عصبی نظیر سردرد و کمر درد، تحریک پذیری بالا، گوشه گیری و انزوا، کج خلقی و زود رنجی، افسردگی شدید، کابوس های مداوم و مکرر، احساس شرم و حقارت، اختلالات روانی پس آسیبی (PTSD)، تکلم متناقض و بی ربط، توهم و خیال بافی، سوژن شدید به دیگران، هذیان گویی و جنون، از دست دادن قوه بصیرت، اقدام به خودکشی، مشکلات شدید عاطفی و هیجانی، اختلال در برقراری و تداوم مناسبات انسانی اشاره کرد." شکنجه های روانی وقتی با شکنجه های جسمی همراه می شوند، آثاری بمراتب ویرانگر و دردناک دارند. بطور مثال تحمیل بی خوابی به زندانی در مواقعی که وی تحت شکنجه های جسمانی قرار دارد، تأثیری مضاعف برای واداشتن وی به همکاری و اعتراف و شکستن اراده مقاومت گریانه او خواهد داشت.

تجاوز جنسی، که مقاله حاضر نیز به سبب تجاوزات جنسی به دستگیر شدگان جنبش های اخیر نگارش یافته، در حقیقت شکنجه توامان جسمی و روانی است. بطور قطع می توان ادعا نمود که تجاوز جنسی خشن ترین نوع شکنجه در بین شکنجه ها شناخته شده می باشد. تجاوز جنسی در واقع دست یازی به خصوصی ترین حریم شخص بشمار می رود. در تجاوز جنسی، جسم، روان و درونی ترین لایه های وجودی فرد مورد تعرض قرار گرفته و بحران روحی شدیدی را بدنبال دارد. آنی ترین تأثیر روحی آن بر فرد، از دست دادن کنترل و قابلیت فکر کردن است.

همانگونه که پیشتر هم گفتیم، شکنجه گر از تجاوز جنسی بعنوان شیوه ای برای شکنجه و از آلت تناسلی اش بعنوان ابزاری برای شکنجه استفاده می کند. از این شیوه جنایتکارانه توسط تمامی رژیم های ضد مردمی در اقصاء نقاط جهان برای شکستن مقاومت زندانیان سیاسی استفاده شده است. مزدوران جمهوری اسلامی در طی سه دهه از حیات این رژیم ضدبشری هیچ گونه ابائی از تجاوز به زنان، دختران و پسران و حتی مردگان نداشته اند. سران رژیم و عوامل غداره بندش برای حفظ نظام، تجاوز به بازداشت شدگان و مخالفین شان را بر خود حلال و مجاز می دانند.

چرا تجاوز جنسی

اگر بپذیریم جوانان و زنان بزرگترین نیروی حاضر در جنبش اخیر و جنبش چند سال گذشته کشورمان بوده اند. آنگاه کینه و نفرت رژیم از این قشر از جامعه و روش هایی که برای مقابله و سرکوب آنان بکار می بندد را بخوبی درک خواهیم نمود. هرچند دستگیری ها، شکنجه ها، قهر سازمان یافته و تجاوز سیستماتیک جنسی که در زندان های جمهوری اسلامی بکار گرفته شده دور از ذهن و تصور جوانان و زنانی بوده است که در تظاهرات و اعتراضات خرداد و تابستان گذشته شرکت داشته اند، اما درک آن برای نیروهای سیاسی با توجه به سابقه سی سال گذشته جمهوری اسلامی و ماهیت ارتجاعی و لمپنی آن نباید زیاد مشکل بوده باشد. تجاوز جنسی با توجه به وجود تابوهای جنسی در جامعه ابزاری مناسب برای رژیم دیکتاتور، ارتجاعی با ایدئولوژی مرتبط با فئودالیسم بشمار می رود، و هیچ عملی نمی توان آنان را از این اعمال شنیع و بی شرمانه باز دارد. تجاوز جنسی روشی پایدار و تأثیر گذار بر روان زنان و جوانان فعال سیاسی و شیوه ای مؤثر برای ارباب خانواده های آنان و کل فعالین سیاسی است. بطوریکه شاهدیم ضربه وارده ناشی از تجاوز جنسی به بازداشت شدگان، خارج از تصور و غیرقابل پیش بینی بوده است.

پی آمد تجاوزات جنسی

رژیم های دیکتاتوری و ضد مردمی از تجاوز جنسی بعنوان ابزاری برای تحقیر، خرد کردن شخصیت و اعتراف گیری از مخالفین خود استفاده می کنند. شکنجه های جسمی و روانی اثری متقابل بر یکدیگر دارند. این تأثیر مخرب را در شکنجه جنسی که بعنوان شکنجه ی توامان جسمی و روانی شناخته می شود، بمراتب بیشتر از شکنجه های دیگر شاهد هستیم. تجاوز جنسی در نوع خود خشن ترین شکنجه ای است که آثار جسمی و بویژه روانی آن و تأثیر پایدار منفی آن در روحیه مقاومت مبارزان راه رهایی و برابری با هیچ یک از شکنجه های مرسوم دیگر قابل مقایسه نیست.

از پی آمدهای فیزیکی این نوع از شکنجه می توان به: آسیب دیدگی دستگاه تناسلی، ایجاد

ترفندهای رژیم

ایجاد گسترده جنایت‌ها و تجاوزهای جنسی مزدوران رژیم که با دستور مستقیم شخص رهبر و همراهی سران حکومتی بوقوع پیوسته و افشاگری نیروهای اپوزیسیون و همراهی بخشی از نیروهای حاکمیت با این اقدام، خامنه‌ای و کارگزاران حکومت وی را برآن داشته تا با تمسک به ترفندهایی مذبوحانه و بمراتب ضدانسانی تر در مقام لوٹ کردن این حرکت برآیند. افشای تجاوز به ترانه موسوی از جانب‌بختگان اخیر که در مقابل مسجد قبا دستگیر شده بود، و درز کردن اخبار تجاوزات به دختران و پسران بازداشت شده به بیرون از زندان‌ها، و انعکاس گسترده آن در رسانه‌های جهانی، حکومت را بر آن داشت تا بذر شک و تردید را در مورد صحت این اخبار در جامعه بپاشد. بخصوص در بین هواداران خود که علیرغم حمایت از رژیم حاضر به تأیید چنین جنایت‌هایی در حق هم میهنان خود نیستند. معرفی فردی بنام ترانه موسوی که در خارج از کشور ساکن و فامیل یکی از وابستگان رژیم و در خارج از ساکن بوده، بجای تران موسوی جانباخته و مورد تجاوز قرار گرفته اقدام نخستین رژیم برای لوٹ کردن مسئله تجاوز در بازداشتگاه‌های جمهوری اسلامی بود، که با افشای موضوع توسط نیروهای مخالف نقش برآب شد.

قدم بعدی طرح تجاوز به دختری بنام سعیده پورآقایی که گویا به هنگام تکبیر گفتن توسط نیروی انتظامی دستگیر و در بازداشتگاه مورد تجاوز قرار گرفته و سپس کشته شده است. برای اجرای این سناریوی ساختگی که با هدف زیر سؤال بردن صحت تجاوزات دیگر طراحی شده بود، رژیم با سوء استفاده از نیاز مالی خانواده‌ای بی‌بناه آنان را قربانی اهداف شوم خود نمود. این عمل خود اگر شیع تر و غیر انسانی تر از تجاوز به زندانیان هم نبوده باشد کمتر از آن هم نبوده است. خانواده پورآقایی خود قربانی بازی کثیف ارگان‌های امنیتی رژیم گشته، و بایستی بعنوان یکی از قربانیان حوادث اخیر مورد حمایت عمومی قرار گیرد. باید با هوشیاری از اشاعه اخبار ساختگی که رژیم برای لوٹ کردن بازتاب جنایت‌های بی‌شمارش منشر می‌سازد، خودداری نمود. درعین حال این موضوع نباید به وسواسی بیش از حد منجر گشته و از افشای اعمال جنایت‌بار رژیم قصور نمائیم.

وظایف ما

آنچه که در این میان به فعالین سیاسی و مبارزین دمکرات و انقلابی برمی‌گردد، وظایفی است که آنان در برابر متجاوزین و در حمایت از قربانیان دارند. همواره کارآترین و بزرگترین دشمن شکنجه‌گران و متجاوزین افکار عمومی بوده است. هرچه بیشتر در مورد شکنجه‌گران بدانیم، و هرچه بیشتر پرده از روی اعمال شنیع و ضدانسانی آنان برداریم، شکنجه‌گران را در ترس و هراس بیشتری فرو خواهیم برد. زیر نگاه‌های ملامت‌بار و تحقیرآمیز مردم، دنیای بدین فراخی بر آنان تنگ خواهد گشت. جنایتکاران را باید معرفی و رسوا ساخت. باید کاری کرد که فرزندان آنان و خانواده‌هایشان از داشتن چنین پدران و همسرانی و از داشتن چنین فرزندانی احساس شرم و خواری بنمایند. تمسک به چنین شیوه‌هایی جنایتکاران را از ادامه جنایت‌هایشان باز خواهد داشت. بازتاب چنین اعمالی در خارج از زندان‌ها و در بین توده‌های مردم، موجب ریزش نیرو در میان حامیان رژیم خواهد شد. و آنها را مجبور به عقب نشینی از مواضع تمامیت خواهانه و توحش آمیز خویش خواهد ساخت. باید آن بازجویان بی‌شرمی را که در سیاه چال‌ها به دختران و پسران ما تجاوز می‌کنند، و آن روحانیون جنایت‌پیشه‌ای که فتوا و اجازه چنین تجاوزاتی را صادر می‌کنند، را با نام و نشانی برای افکار عمومی، برای خانواده و دوستان و فامیل، و برای جهانیان افشا و رسوا نمود. و زندگی معمولی را بر آنان تلخ ساخت. باید کاری کرد که نه قربانیان فاجعه، بلکه متجاوزان رسوا و شرمسار باشند.

پیگیری حقوقی تجاوزهای جنسی سیستماتیک به عنوان مصادیق جنایت علیه بشریت و تلاش برای به مجازات رساندن عاملان آن از دیگر وظایفی است که امروز جزء وظایف خطیر و بنیادین همه فعالان حقوق بشر، فعالان جنبش زنان، فعالان سیاسی و نیروهای دمکرات و انقلابی می‌باشد. از آنجائیکه اثبات تجاوز در زندان نیز بدلیل اینکه دور از دید شاهدهی و در خفا صورت می‌گیرد و قربانی این عمل شنیع از شرم یا برای حفظ آبروی خویش جرأت بازگو کردن و افشای آن را ندارد، بسیار سخت و در بسیاری موارد غیر ممکن است. بنابراین اطلاع‌رسانی در این باره بدون کمک و همگامی و همکاری همه کسانی که در واقع از قربانیان تجاوز و شکنجه و خشونت محسوب می‌شوند، بسیار دشوار است.

نیازی به یادآوری نمی‌باشد که تجاوزهای سیستماتیک و فراگیر جنسی در بازداشتگاه‌های جمهوری اسلامی در واکنش به تلاش قربانیان برای احقاق حقوق سیاسی احاد جامعه و آزادی‌های مدنی خویش صورت گرفته است. از این رو آسیب وارده نه صرفاً یک آسیب فردی و مرتبط به یک خانواده، بلکه آسیبی اجتماعی و مربوط به کل جامعه می‌باشد. این هزینه‌ای است که بر کل جامعه تحمیل گشته و با چنین دیدگاهی نه تنها می‌توان احساس گناه و شرم و سرافکنندگی قربانی را کاهش داد بلکه حس مسئولیت اجتماعی را در قبال قربانیان این حوادث افزایش داد.

همراه با حمایت عمومی از قربانی و شکستن تابوهای موجود، بایستی به مداوای پزشکی و روان‌درمانی قربانیان نیز یاری نمود. امکانات مالی و درمانی را برای مداوای آسیب دیدگان فراهم ساخت. قربانیان تجاوز به کسانی که بتوانند بدانها اطمینان نمایند نیاز مبرم دارند. با حمایت عمومی از قربانیان اعتماد آنان را به جامعه و بازایی احساس و امنیت و آرامش آنان و برای ادامه زندگی شاداب و سربلند مهیا سازیم.

بیماری‌های مقاربتی، پارگی رحم و خونریزی‌های شدید که همچون مورد ترانه موسوی به مرگ قربانی نیز منجر می‌گردد. اما پی آمدهای روانی این شکنجه که بمراتب دردناک و مخرب است، ماندگاری تأثیرات آن دراز مدت بوده، بطوریکه حتی می‌تواند تا آخر عمر فکر قربانی را به خود مشغول سازد. قربانیان تجاوز عموماً افسرده اند، دچار ترس می‌شوند و این موضوع فکر آنان را دائماً بخود مشغول می‌سازد. از دیگر عوارض پدیده تجاوز: احساس شرم، تحقیر و توهین، کابوس‌های مکرر، افسردگی، اختلالات شخصیتی، پرخاشگری و اقدام به خودکشی را می‌توان نام برد.

مقصرین اصلی

شکنجه‌های جنسی به ویژه تجاوز جنسی، بخشی از شکنجه‌هایی است که حکومت جمهوری اسلامی طی سی سال حیات خود در زندان‌های آشکار و نهانش بکار بسته است. رژیم فاشیستی-اسلامی فقها در این سی سال گذشته در زمینه گسترش و تعمیق فرهنگ جنسیتی سرکوبگرانه سنگ تمام گذاشته است. تجاوز جنسی تکمیل‌کننده سناریوی فرو دستی و نابرابری علیه زنان جامعه است. در حقیقت تجاوزات جنسی محصول طبیعی جامعه‌ای است که ناعدالتی جنسی بر زنان نه تنها مشخصه آن می‌باشد، بلکه این بی‌عدالتی بصورت قانون نظام حاکم بتصویب نمایندگان مجلس و فقهای شورای نگهبان نظام هم رسیده است.

در تمامی حکومت‌های مستبد و ضدمدنی، تصمیم به شکنجه روانی و بطور اولی تجاوز جنسی برای اخذ اعتراف و شکستن مقاومت زندانیان معمولاً در بالاترین رده‌های حکومتی انجام می‌گیرد. در این مورد بخصوص نیز شخص خامنه‌ای مستقیماً دستور استفاده از چنین روش‌هایی را صادر و یا حداقل مورد تأیید قرار داده است. چرا که غیر ممکن است واقعه‌ای در این ابعاد و با این گستردگی در زندان‌ها و بازداشتگاه‌های جمهوری اسلامی آن هم برای سالیان متمادی رخ دهد، و رهبر نظام از آن بی‌خبر باشد. علی‌خامنه‌ای و اعوان و انصار مستقرش در بیت رهبری مسئول مستقیم و آمران اصلی این جنایت ضدبشری محسوب می‌گردند.

نسبت دادن شکنجه‌های جنسی و تجاوزات جنسی، به تمایلات و یا انحرافات جنسی و شناعت بازجوها و شکنجه‌گرهای حکومت اسلامی، ویا اقدام نیروهای خودسر، تلاشی عوام فریبانه و دادن آدرسی عوضی برای خارج کردن خامنه‌ای و سران حکومت از زیر ضرب رسوایی‌های ناشی از اقدامات ضد بشری مزدوران رژیم می‌باشد. نبایستی اجازه داد فاجعه را در حد بیماری روانی تنی چند از بازجوها و یا مأموران زندان‌ها تقلیل دهند. بازجوها و شکنجه‌گرها کارگزاران و عمده‌های رژیم برای اجرای سیاست‌ها و شیوه‌هایی که به آنان دیکته شده می‌باشند، سیاست‌ها و شیوه‌هایی که مورد قبول ولی فقیه و سایر رهبران حاکمیت اند. نامه ۱۲۰ پزشک و روان‌پزشک خواسته و ناخواسته تلاشی در همین راستا، تلاشی برای انحراف نگاه‌ها از خامنه‌ای و سران جمهوری اسلامی به تعدادی جنایتکار و تجاوزکنندگان روانی به نام بازجو و کارکنان بازداشت‌گاه‌ها بوده است.

نامه مهدی کربویی اقدامی شجاعانه و انسانی از درون حاکمیت برای هم‌دردی با قربانیان جریانات اخیر بود، امری که هرچند به ندرت ولی ممکن در بین کارگزاران حکومتی می‌باشد. سابقه چنین امری وجود داشته، اعتراض منظری به اعدام‌های سال ۶۷ و تجاوز به زندانیان در آن سال‌ها نمونه بارز دیگری در همین راستا بوده است. اما محدود کردن مسئله تجاوز به چند ماه اخیر و جریانات پس از انتخابات که از نامه مهدی کربویی استنباط می‌شود، اگر از روی سهو و بی‌دقتی وی نبوده باشد، ناشی از توهم وی برای اصلاح حاکمیت و تلاش برای بازگرداندن آب رفته به جوب می‌باشد. این سهو غیرعمدی یا تعمدی نباید به قاعده‌ای کلی بدل شود. جمهوری اسلامی و در رأس آن شخص خامنه‌ای بایستی پاسخ‌گوی تمامی جنایت‌هایی باشند که در طی حاکمیت تکبیت بارشان مرتکب شده اند.

حکومت معمولاً کسانی را برای اعمال شکنجه‌های جنسی، بویژه تجاوز جنسی از میان عوامل خود و بازجوها و شکنجه‌گران برمی‌گزیند که به لحاظ روانی و شخصیتی توانایی اعمال چنین رفتاری را داشته باشند. کسانی که خود در کودکی قربانی تجاوز بوده اند، از ناهنجاری‌های خانوادگی و یا اجتماعی رنج برده اند، اشخاص مبتلا به اختلالات روانی، افراد لمپن و ارادل و اوباش، و اشخاصی که برای انجام چنین اعمالی توجیه ایدئولوژیک یا عبارت صحیح‌تر شستشوی مغزی شده اند. اشخاصی که در بین صفوف سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی به وفور یافت می‌شوند. جمهوری اسلامی نماد عینی لمپنیسم، و لمپنیسم بزرگترین نیروی فعال حامی رژیم بشمار می‌آید و حاکمیت برآمده از انقلاب نمونه بارز حکومت ارادل و اوباش می‌باشد، که زمینه‌های مادی تجاوز در نهاد آنها نهفته است. تجاوز جنسی به بازداشت‌شدگان حوادث اخیر هم پادشاه رهبر جمهوری اسلامی به شکنجه‌گران در ازای بازجویی و شکنجه بازداشت‌شدگان و همچنین برای ارضای لذت سادیستی شان بوده است. اگر چه بازجوها و شکنجه‌گران متجاوز، عاملین اصلی این جنایت‌ها بشمار می‌روند و به توبه خود باید تاوان جنایت‌هایشان را بدهند، اما شخص خامنه‌ای و سران حکومتی و دولت کارگزار آن بعنوان آمرین این جنایت‌ها و بعنوان مسئولین اصلی بایستی پاسخ‌گوی آن باشند. اینجا بحث بر سر روانی بودن مسئولین بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها، روان‌پریشی بازجویان و یا اختلال روانی فرماندهان نیروی انتظامی و سپاهی، و حتی اعمال غیر عادی احمدی نژاد هم نیست. بلکه بحث بر سر سیاست و استراتژی حکومت جمهوری اسلامی است. سیاست و استراتژی قرون وسطایی و واپس‌گرایانه‌ای که برای تحقق آن کارگزاران حکومت در انجام هر عمل و اقدام شیعی مجازند.

اقتصاد کنونی ایران و تاثیر آن در زندگی کارگران

و مناسبات کار و بررسی های آماری مربوط به وضعیت نیروی کار در اشتغال رسمی به حساب نمی آید. در عین حال فرایند تغییر استخدام های رسمی به قراردادی، و عمدتاً قراردادهای موقت شدت یافته است. برابر با گزارش خبرگزاری مهر، ۸۰ درصد از کارگران کشور قراردادی هستند. و شرایط به نحوی است که فقط ۲۰ درصد از کارگران مشمول ماده

۲۷ قانون کار و دارای قرارداد رسمی می توانند از مزایای قانونی خود برخوردار شوند.

متأسفانه به دلیل عدم اطلاع رسانی درست و واقعی درباره مسایل و مشکلات کارگران در مطبوعات ایران، امکان یک بررسی دقیق و همه جانبه، از شرایطی که زندگی کارگران را رقم میزند، وجود ندارد و مراجع مرتبط با نیروی کار نیز نیازی به ارائه اخبار و اطلاعات درست به



جامعه را احساس نمی کنند. با این همه با بررسی گزارشات مندرج در مطبوعات کشور نمای از وضعیت عمومی و کلی کارگران را در ایران بدست می دهد. شناختی که می تواند پایه ای برای شناخت واقعی تر از زندگی کارگران باشد. از اخبار روزنامه ها می توان استنباط نمود که موضوعات زیر در جامعه کارگری کشورمان برجسته ترند:

- اخراج و تعدیل نیروی کار و نبود امنیت شغلی
- عدم پرداخت به موقع دستمزدها
- شدت کار در واحدهای فعال با استفاده از حداقل نیروی کار
- فراتر رفتن دامنه بیکاری از نیروهای شاغل و آماده ی کار
- عدم توازن و تعادل در بازار نیروی کار به سود کارفرمایان به دلیل افزایش دامنه بیکاری
- تعطیلی کارخانه ها و واحدهای کار و تولید به دلایل گوناگون از جمله ناتوانی در رقابت با محصولات وارداتی
- کاهش تولید در کارخانه ها و واحدهای تولیدی در اختیار دولت به رغم برخورداری از تسهیلات و اعتبارات ویژه
- ناکارآمدی و به انجام نرسیدن طرح های به ظاهر اشتغال زا علی رغم اختصاص میلیاردها تسهیلات
- واردات بی رویه کالا و محصولات و حذف تعرفه ها که به ورشکستگی کارخانه هایی با تولیدات مشابه منجر گشته
- افزایش حوادث ناشی از کار در کارگاه های صنعتی و ساختمانی
- اخراج کارگران خواهان ایجاد سازمان های سندیکایی از محیط های کار و صدور احکام زندان برای فعالین کارگری
- تغییرات در قوانین و مقررات کار بدون نظرخواهی از نمایندگان کارگران در راستای حذف حقوق کار مکتسبه
- ادامه قراردادهای حق التدریسی در بین هزاران معلم و دبیر در آموزش و پرورش
- وجود ناامنی شغلی گسترده در بین روزنامه نگاران و خبرنگاران و تعمیم قراردادهای موقت در این صنف براساس پرداخت حق التألیفی
- مشکل مسکن به عنوان مهم ترین هزینه در سبد هزینه خانوارهای کارگری
- پایین بودن سطح معیشت و کاهش مداوم قدرت خرید کارگران است.

آمار انتشار یافته از سوی منابع معتبر جهانی حاکی از آن است که اقتصاد ایران با ۵۴ پله سقوط در میان ۱۸۰ کشور جهان مقام ۱۴۱ را به خود اختصاص داده و از نظر کسب و کار در میان ۱۷۸ کشور مقام ۱۳۵ را بدست آورده است. همچنین آمارها و داده های اقتصادی نشانگر آشفتگی و بیماری در ساختار اقتصادی ایران است. نرخ تورم ۲۵ درصدی هم چون

تبی هشدار دهنده بیانگر این بیماری است. در حالی که رکود بی سابقه ای بر تولیدات داخلی حکمفرما است، واردات بی رویه و روزافزون کالا دستان خود را بر گلو اقتصاد بیمار کشور تنگ تر می نماید. در سال ۸۷ واردات محصولات کشاورزی به بیش از ۱۲ میلیارد دلار رسید. سهم گندم از این واردات ۶ میلیون تن، روغن نباتی ۲/۱ میلیون تن، شکر ۱/۳ میلیون تن، برنج ۱/۱ میلیون تن، علوفه ۵/۴ میلیون تن بود. بطور مثال تأثیر واردات شکر موجب ۴۲ درصد در تولید داخلی شکر گردید.

در صنایع اوضاع به گونه دیگری است. شیوه اقتصادی متکی به نفت، جز به تولید و فروش این سرمایه ملی و همگانی باور ندارد. بطوریکه اقتصاد تولید محور سهم بسیار اندکی در اقتصاد ایران دارد. از بین ۵/۲ میلیون واحد صنفی تنها ۴۰۰ هزار واحد آن تولیدی و بقیه توزیعی و خدماتی هستند. و شیوه تولید در واحدهای تولیدی ایجاد شده هم به دلیل عدم سرمایه گذاری درست و برنامه ریزی علمی، نه تنها پاسخگوی انتظارات نیست، بلکه قابلیت و توان رقابت با تولیدات مشابه خارجی را ندارد. رانت خواری و ویژه خواری بیداد می کند. اعتبارات بانکی به ویژه خواران، که به نام تسهیلات برای ایجاد اشتغال پرداخت می شود، به قصد استفاده های دیگری به نقدینگی بدل شده، از چرخه تولید خارج می شوند و تنها اثرات تورمی آن نصیب جامعه می گردد. هزینه های تمام شده محصولات تولیدی در ایران ۵/۱ برابر جهان است. بخشی از ورشکستگی واحدهای تولیدی ناشی از ادامه روند تولیدات زبان باری است که نه تنها کارگران هیچ نقشی در ایجاد این شرایط نداشته اند، بلکه خود از قربانیان اولیه آن بشمار می آیند. واحدهای تولیدی و خدماتی تعطیل و کارگران آن ها اخراج می شوند.

آمار انتشار یافته از سوی منابع معتبر جهانی نیز حاکی از آن است که اقتصاد ایران با ۵۴ پله سقوط در میان ۱۸۰ کشور جهان مقام ۱۴۱ را به خود اختصاص داده است و از نظر کسب و کار ایران در میان ۱۷۸ کشور مقام ۱۳۵ را یافته است.

ساختار اقتصاد ایران قادر نیست موضوع اشتغال را چه در شرایط عادی و معمول و چه در شرایط بحران اقتصادی متوازن کند. با توجه به جوان بودن جمعیت کشور هر روزه تعداد قابل توجهی از جوانان جویای کار می شوند. محمد عباسی، وزیر تعاون دولت احمدی نژاد، در یک کنفرانس مطبوعاتی در روز یکشنبه ۲۴ مرداد ۱۳۸۷، جمعیت جویای کار در ایران را ۱۰ میلیون نفر اعلام کرد. با توجه به نرخ ۵/۲۳ میلیون نفر شاغل در ایران اعلام شده توسط بانک مرکزی و براساس گزارش واحد اطلاعات اقتصادی اکونومیست، در گزارش ماه ژانویه ۲۰۰۹ خود (نیروی کار ایران در سال گذشته ۲۳ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر است) و براساس آمار ارائه شده از سوی وزیر تعاون دولت نهم در باره جمعیت جویای کار می توان استنباط کرد که نرخ بیکاری کشور بیش از ۴۲ درصد است. و این در حالی است که مطابق گزارش خبرگزاری دولتی "موج" یازده میلیون کارگر در اقتصاد غیررسمی کشور فعال اند. که هیچ گاه در روابط

از مبارزه کارگران برای تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری حمایت کنیم

نود و دو سال پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

سرمایه داری جهانی با قدمت ۴۰۰ ساله اش، که مدام بر تعداد ارتش بیکارانش اضافه نیز می شود، مقایسه کنیم و اگر این را هم بپذیریم که، بیکاری عامل و مسبب اصلی بسیاری از ناهنجاری ها و مفاسد اجتماعی است، آنگاه، جایگاه و منزلت والای انقلاب اکتبر و سوسیالیسم علمی بیش از پیش نمایان و عیان می گردد.

کمونیست های امپراطوری روسیه به رهبری لنین با اعتقاد و اتکاء به نیروی خلق، به نیروی کار و زحمت، به نیروی مردم و ملت، بدون جنگ و خونریزی، انقلاب مسالمت آمیزی را رهبری کرده و به پیروزی رساندند که، حاصل آن، ساختن جامعه ای عاری از استثمار و مبتنی بر عدالت اجتماعی بود. جامعه ای ساختند که، در آن هیچ کسی دغدغه و نگرانی فردی خود و فرزندان خویش را نداشت، در آن جامعه، بدهکار و طلبکار بی معنی بود، قرض دادن و قرض گرفتن بیگانه بود، مقوله موجر و مستأجر ناشنا بود، چانه زنی برای پائین و بالا کردن قیمت فراموش شده بود. بلی، اینها، آن نکات پر ارزشی است که در شکل گیری روانشناسی اجتماعی از اهمیت ویژه ای برخوردار است و علیرغم همه اهمیتهای، همیشه کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است.

صرفنظر از تمامی دستاوردهای بزرگ و کوچک انقلاب سوسیالیستی اکتبر، نباید از اشتباهات فاحش کمونیست-های اتحاد شوروی چشم پوشی کرد. یکی از اشتباهات محرز کمونیست های شوروی کم بهاء دادن به مقوله دمکراسی و آزادی های سیاسی بود. همچنین فاجعه بارترین و نابخشودنی ترین اشتباه حزب پیروز انقلاب اکتبر، عدم ارزیابی و برآورد دقیق از توانایی های خود و قدرت و شیوه های فعالیت ضدانقلاب داخلی و مداخلات آشکار و نهان خارجی بود. ضد انقلابیونی که در پایان جنگ داخلی، بسوی نهادهای حزبی و دولتی روی آورده و در کسوت کمونیست های دو آتشه، بنام حزب و دولت فاجعه می آفرینند، ضد انقلابیونی که تا درون کرملین نفوذ کردند.

بدین ترتیب، امروز، میهن انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، قطعه - قطعه شده و به کشورهای تأمین کننده مواد خام و مولد انرژی برای کشورهای امپریالیستی تبدیل گشته اند. در میهن اکتبر، دولت های مافیائی و ملوک الطوفی را بر سر کار گمارده اند. امروز، زادگاه انقلاب سوسیالیستی اکتبر به فروشگاه زنان و کودکان، به مرکز رفت و آمد تجار سکس و برده، به تجمع گاه راهزنان بین المللی و ارتش بیکاران تبدیل شده است. تنها سهم جمهوری اوکراین از تجارت زنان، تا سال ۲۰۰۰، ۷۵ میلیون نفر دختر زیر ۵ سال بوده است.

اگر دیروز از هر کودک شوروی می پرسیدی: وقتی که بزرگ شدی چه کاره می خواهی بشوی، می گفت: "می خواهم دانشمند بشوم، می خواهم فضانورد بشوم و الی آخر". ولی، جواب همه کودکان بعد از شوروی به این سؤال، فقط یکی است: "می خواهم تاجر بشوم". اگر دیروز، صحبت کردن با صدای بلند با کودکان زشت بود، امروز، در سایه اجرای دموکراسی و حقوق بشر امپریالیستی، در کشور پیشین شوراهای، میلیون ها کودک یا در بازارهای برده و سکس بفروش رفته و می روند، یا در کوچه و خیابان های شهرها سرگرداند و از زباله دانی ها ارتزاق می کنند. براساس آمارهای رسمی دولت، سهم فقط کشور "مستقل" روسیه، ۵ میلیون کودک ولگرد است. اگر دیروز پیرزنان و پیرمردان شوروی، در یک دست عصا و در دست دیگر، کیسه پر از دانه، در سرمای زمستان، در گوشه ای به پرندگان غیر مهاجر دانه می دادند، امروز، بسیاری از این پیران، خود در اثر گرسنگی جان باخته اند و می بازند.

امروز، روسیه سرمایه داری، بزرگترین وارث اتحاد شوروی، بعد از ویران کردن هزاران آبادی، با پائین کشیدن و غرق کردن سفارشی ایستگاه فضائی "میر"، با برچیدن دهها هزار واحد بزرگ و کوچک صنعتی و تولیدی، علمی، تحقیقاتی و آموزشی، به جمع "۷ کشور پیشرفته صنعتی جهان"، جمع کشورهای میلیاردهای طلائی "۸- (G7) پیوسته است. این تناقضی است با ادعای عقب ماندگی اتحاد شوروی، که باید مدافعان و مبلغان سرمایه داری و فریب خوردگان آنها، جواب آن را بیابند. آیا امروز، مدافعان و مبلغان نظام سرمایه داری و هواداران نواندیش آنها که مدعی وجود دموکراسی و حقوق بشر در جوامع دیکتاتور زده سرمایه داری بوده و هستند، حاضرند تنها رقم قربانیان دو جنگ امپریالیستی را با "جرائم" دولت برآمده از انقلاب سوسیالیستی اکتبر مقایسه کنند؟ آیا حاضرند بگویند: چرا دموکراسی و حقوق بشر امپریالیستی، با کار، مسکن، طب، تحصیل و دیگر خدمات رایگان برای همه، مخالف است؟ کشتار میلیون ها انسان در جنگ های هندوچین، ویتنام، امریکای لاتین، آفریقا، یوگسلاوی، افغانستان، کشتن و زخمی کردن و تاراندن ۴۵٪ مردم عراق، ۶۰ سال کشتار مداوم مردم فلسطین، کشتارهای جمعی ناشی از کودتاهای متعدد نظامی و ... فدای سر مدافعان "دموکراسی و حقوق بشر" متمدنان غرب باد!

امروز، کمونیست ها، به همراه همه ترقی خواهان، صلح دوستان و دیگر نیک اندیشان جهان، در شرایط بسیار بفرنج و خطرناک جهانی، به استقبال نود و دومین سالگرد پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر می روند و در شرایطی، این روز را گرمی می دارند که، برده داری و فئودالیسم مدرن (امپریالیسم)، همه ارزش های بشری را پایمال نموده، همه دست آوردها و گنجینه های تاریخی را یکی پس از دیگری از بین می برند. در چنین اوضاع پیچیده و شرایط ناهنجار جهانی، راه همه مبارزان راه آزادی انسان است که، با بازشناخت همه جانبه نظام سرمایه داری و امپریالیسم، با بازخوانی سوسیالیسم علمی، علل و عوامل تخریب آن و با تشدید مبارزه متحدهانه خود در راه مناعت از بروز جنگ های جدید و بیشتر به بند کشیده شدن انسانهای کشورهای مختلف جهان، برای مهار زدن به گسترش و تعمیق روزافزون بی عدالتی های اجتماعی و اقتصادی، گام های جدی تری در راه برقراری عدالت اجتماعی بردارند.

دریافتی از امیل

در شانزدهم آبان برابر با هفتم نوامبر (طبق تقویم جدید میلادی)، سالروز پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر به رهبری ولادیمیر ایلیچ لنین و حزب کمونیست برگزار می گردد. ما نیز همراه با تمامی دوستان صلح، آزادی، دمکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم، یاد و نام جاودانه کارگران و کمونیست هایی که برای پیروزی انقلاب اکتبر حماسه ها آفرینند، را گرمی می داریم.

پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر و دستاوردهای خارق العاده آن، همچنین، تخریب فاجعه بار این انقلاب پس از هفتاد سال و حادثه دهشتناک دو جنگ جهانی، بیاد ماندنی ترین حوادث قرن بیستم بشمار می روند که، یاد هریک از آنها، همواره، از یک طرف حس محبت و احترام و افتخار و از سوی دیگر، نفرت و کینه و رقت را در دل های جهانیان برمی انگیزد.

انقلاب قانونمند اکتبر، بمثابه بزرگترین و برجسته ترین انقلاب و ارزشمندترین رویداد تاریخ، انقلابی بود که تنها با ایمان و اتکاء به قدرت لایزال خلق، پیروز گردید. انقلاب سوسیالیستی اکتبر که در یک ششم کره خاک روی داد و چهره جهان را دگرگون ساخت، راه نوینی در پیش پای بشریت گشود و برخلاف برخی تبلیغات کینه توزانه مخالفان و دشمنان اکتبر، انقلابی بود کاملاً مسالمت آمیز و بدون خشونت. انقلاب اکتبر نمونه عالی انساندوستی و مسالمت جویی انقلابیونی بود که در جریان پیروزی آن، تنها هشت نفر کشته شدند. آنچه از آن بعنوان خشونت نامبرده می شود، پی-آمد قهری بود که ضدانقلاب داخلی و چهارده کشور امپریالیستی برای پایمال نمودن اراده کارگران و خلق های کشور شوراهای بکار بستند.

انقلاب سوسیالیستی اکتبر، همانقدر که بنا به خلصت و ماهیت خود، احترام و اعتماد و محبت انسان های در بند و بردگان، کارگران و زحمتکشان، خلقها و ملل اسیر و استعمارزده جهان را نسبت به خود برانگیخت، به میزان بسیار بیشتر از آن، کینه و نفرت؛ دشمنی و خصومت برده داران و فئودال های کهنه و مدرن (سرمایه داران)، صاحبان انبارهای پول، کنسرن های تولید کننده ابزار مرگ (اسلحه سازی)، راهزنان و غارتگران بین المللی، دشمنان صلح و آزادی، انسانیت، حقیقت و عدالت را برانگیخت.

امروز متأسفانه، آزادگان و آزاد اندیشان جهان، سالگرد انقلاب اکتبر را در شرایطی برگزار می کنند که، تمامی دستاوردهای آن را نابود کرده اند. مالکیت میلیاردها و باندهای مافیائی جایگزین مالکیت کارگران و زحمتکشان گردیده است. فقر و گرسنگی، بیکاری و استثمار، بی مسکنی و خانه بدوشی، اعتیاد و فحشاء و دیگر مفاسد اجتماعی مبتلابه جوامع سرمایه داری که در سایه انقلاب اکتبر در کشور بزرگ اتحاد شوروی ریشه کن گردیده بود، اجزاء این کشور تکرار شده و در نوردید. شوراهای مردمی، منحل و حاکمیت های ملوک الطوفی دست نشانده الیگارشالی مالی و گروههای مافیائی، جایگزین حاکمیت کارگران و زحمتکشان گردید. فاشیسم سرمایه داری، بزرگترین مغلوب اتحاد شوروی و کمونیسم، در بسیاری از جمهوری های متحد سابق شوروی و کشورهای اروپای شرقی در شکل نوین خود احیاء و حاکمیت سیاسی را بدست گرفت. استعمار در سیمای کهنه و نو خود بازگشت. نظامی گری، لشکرکشی، جنگ و اشغال گری، جای صلح و امنیت، دوستی و آرامش را اشغال کرد. بازار ملی از بین رفت و کشورهای خودکفای سوسیالیستی پیشین، به منبع تأمین مواد خام و بازار مصرف محصولات کشورهای سرمایه داری تبدیل شدند. فرمول اقتصاد سوسیالیستی کالا - پول - کالا، حذف و جای آن را فرمول پول - کالا - پول سیستم لیبرالی سرمایه داری پر کرد. دوستی و مودت و همزیستی ملت ها و خلق ها، به دشمنی و عداوت و جنگ بین آنها تبدیل گردید.

انقلاب مسالمت آمیز اکتبر، از همان ابتدای پیروزی، با حمله و تحمیل جنگ توسط دشمنان عدالت و آزادی بشری مواجه شد. نیروهای ضدانقلاب داخلی با حمایت و پشتیبانی مالی، تسلیحاتی، سازمانی و تبلیغاتی نظامیان کشورهای ژاپن، امریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، ترکیه، چکوسلواکی و لهستان که بخشهای وسیعی از خاک اتحاد شوروی را در تصرف خود داشتند، به تعرض گسترده ای بر علیه انقلاب دست زدند. بدین ترتیب، دولت جوان شوروی را با جنگ دهشتناک داخلی درگیر کردند.

قتل و کشتار انسان ها، خرابی ها و ویرانی های عظیم ناشی از حملات ضد انقلاب داخلی و خارجی، حد و مرزی نمی شناخت. گارد های سفید، انقلابیون و یاران انقلاب را با بی رحمی غیر قابل وصفی مجازات می کردند. جنگل های سبیری هنوز هم پر از استخوان انسان هائی است که، گارد سفیدپه، آنان را به درختان جنگل بستند و زنده - زنده خوراک جانوران و حشرات ساختند. از هر تیر راه آهن سراسری سبیری، یک کمونیست و یا طرفدار انقلاب را آویختند. در دستور العمل کلچاک که نیروهای خود گفته می شود: "یک آبادی ویران بهتر از آنست که، یک ساکن آن کمونیست باشد".

در باره دستاوردهای عظیم علمی، فنی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی انقلاب اکتبر بسیار نوشته و گفته اند. بر کسی پوشیده نیست که، اولین ره آورده پر ارج انقلاب سوسیالیستی اکتبر، تلاش های موفقیت آمیز حزب کمونیست برای پایان دادن به جنگ جهانی اول بود. ختم این جنگ چهار ساله که دهها میلیون قربانی گرفت، پیش از همه، حاصل پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر در امپراطوری روسیه بود. اما، از میان همه دست آوردهای عظیم انقلاب سوسیالیستی اکتبر، آنچه که بیش از همه نشانه عظمت و ماهیت بنیادین انسانی سوسیالیسم است و بیشتر به یک معجزه شباهت دارد، لغو بیکاری در کشور شوراهای بود. کمونیست های اتحاد شوروی به رهبری لنین که در سال ۱۹۱۷، قدرت سیاسی را بدست گرفته بودند، علیرغم، فجاج و خرابی های جنگ ۸ ساله داخلی، موفق شدند تا سال ۱۹۲۹ ریشه بیکاری را در کشور بخشکانند. چرا که عدالت اجتماعی به اردوی بیکاران نیازی نداشت و بیکاری در این کشور پهناور، تخلف از قانون محسوب می شد. بی گمان، این بزرگترین معجزه ای بود که، در پی انقلاب اکتبر بوقوع پیوست. لغو بیکاری در عرض ۱۲ سال، حتی در شرایط ثبات، واقعاً یک معجزه است! معجزه ای باور نکردنی! اگر همین دست آورد بزرگ انقلاب اکتبر را با فاجعه بیکاری در نظام

ناگفته هایی از تسخیر سفارت خانه آمریکا

بمناسب ۱۳ آبان سالروز تسخیر سفارت خانه

آمریکا بیرون ریخت، بدین جهت بود که اولاً؛ اسناد موجود از جمله اسناد ارتباطات سران رژیم مانند، بهشتی، موسوی اردبیلی، یزدی، بنی صدر، طباطبائی و ... بدست مردم و نیروهای انقلابی نیافتند، دوماً؛ با گسترش نفوذ و اعتبار کمونیست ها در اردوی نیروهای انقلابی و ضدامپریالیست مقابله کرده باشند.

در تسخیر مجدد سفارت خانه آمریکا علیرغم هیاهوی بلند شده این نه دانشجویان طرفدار حاکمیت بلکه خود روحانیت تازه به قدرت رسیده صحنه گردان این ماجرا محسوب می گردیدند. اگرچه ادعا می شود طرح اشغال سفارت توسط دانشجویان طرفدار رژیم طرح ریزی و به اجرا گذاشته شد. ولی شواهد حاکی از آن است که این دانشجویان که هر کدام بعدها مسئولیت های مهمی را هم در ساختار حکومتی جمهوری اسلامی کسب نمودند، نه خودسرانه بلکه در هماهنگی با سران رژیم خصوصاً شخص خمینی دست به چنین عملی زدند. ابراهیم اصغرزاده (سخنگوی دانشجویان)، محسن میردامادی (مسئول نگهداری گروگان ها)، حبیب الله بیطرف (مسئول اسناد)، رضا سیف الهی و رضا باطنی ۵ نفری که

کمیته رهبری این اقدام را برعهده داشتند از طریق موسوی خوئینی ها با خمینی در ارتباط بودند. و قبل از آنکه آنها اقدام به اشغال سفارتخانه بکنند، از حمایت خمینی که پس از اقدام می بایستی اعلام گردد، مطمئن بودند. از دیگر عوامل اشغال سفارت که بنام شورای بازو به کمیته رهبری کمک می کردند، می توان از عباس عیدی، محمد هاشمی، موسی رفان، رحمان دادمان، قیاسی، محمد نعیمی پور و علی زحمتکش را نام برد. جالب است، احمدی نژاد و سیدنژاد که بخاطر مخالفت با تسخیر سفارت آمریکا و ارائه پیشنهاد اشغال سفارت شوروی از این کمیته کنار گذاشته شده بودند، شش ماه بعد صحنه گردان انقلاب فرهنگی ای شدند که منجر به تعطیلی دانشگاه ها و پاکسازی اساتید و دانشجویان ترقی حواه و کمونیست و سکولار و تغییر متون درسی در دانشگاه ها گردید. در

آن زمان آقایان خامنه ای، محمد موسوی خوئینی ها، دکتر حسن حبیبی، دکتر مجتهد شبستری مشاورین رهبری در دفتر تحکیم وحدت بودند.

سیزده آبان که مصادف بود با روز دانش آموز، فرصتی مناسب برای عملیاتی کردن ایده تسخیر سفارت تشخیص داده شد. کمیته رهبری دانشجویان در هماهنگی با محسن رضائی از حمایت سپاه برای این عملیات مطمئن گردید. در روز ۱۳ آبان کمیته با بسیج دانشجویان هم سو در اطراف سفارت و در پوشش تظاهر کنندگان روز دانش آموز که به سوی دانشگاه تهران در حرکت بودند، از دیوارهای سفارت بالا رفته و با آهن برهایی که زیر چادر دانشجویان دختر مخفی کرده بودند، درب سفارت خانه را باز کرده و دیپلمات های آمریکایی را به مدت ۴۴۴ روز به اسارت گرفتند.

با این اقدام نیروهای مذهبی که تا قبل از انقلاب در حاشیه مبارزات ضدامپریالیستی قرار داشتند، میدان دار این عرصه از مبارزه شدند. بیهوده نبود که چند روزی پس از اشغال سفارت خمینی در سخنرانی خود اعلام نمود تنها فدائیان از این اقدام حمایت نکرده اند. متأسفانه چند روز بعد ما هم مانند حزب توده در این دام دشمن تنیده گرفتار شدیم و بیش از سه سال در توهم ضدامپریالیست بودن دمکرات های انقلابی حاکم به بیراهه رفتیم. منافع اشغال سفارت آمریکا قابل مقایسه با زیان های آن نبود. اولاً؛ نیروهای مذهبی به رهبری خمینی سکان مبارزات ضدامپریالیستی را بدست گرفتند، و در عرصه داخلی هم آنها بودند که سمت و سوی مبارزات ضدامپریالیستی را تعیین می کردند. دوماً؛ با تسسک به این حربه نیروهای مخالف را عوامل آمریکا قلمداد کرده و در آن جو ضد آمریکایی به راحتی توانستند، مخالفین خود را سرکوب نمایند. اعدام های دهه ۶۰ دستاورد اتخاذ چنین سیاستی بود که با کمترین هزینه به اجرا گذاشته شد. کنار گذاشتن نیروهای ملی و ملی-مذهبی از حکومت، طرح عدم کفایت ریاست جمهوری بنی صدر، کشتار مجاهدین و بخشی از چپ، سرکوب حزب توده و سازمان فدائیان خلق ایران-اکثریت، کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ را از آن جمله می توان برشمرد. از طرفی دیگر با انتشار گزینشی اسناد سفارت-خانه و در هر زمانی که لازم می دیدند مستمسک خوبی برای سرکوب مخالفین خود پیدا می کردند.

قبل از انقلاب بهمین، خصوصاً در سال های ۵۶ - ۵۷ در ادبیات نیروهای های مذهبی- بجز مجاهدین خلق- از جمله شخص خمینی، ضدیت با امپریالیسم آمریکا و غرب بعنوان هدف انقلاب و مبارزه با نظام سرمایه و سلطه آن مطرح نبود. مشکل آنها رژیم شاه و هدف شان کسب قدرت و جایگزینی شان بجای رژیم شاهنشاهی بود. همه خواست آنها از آمریکا و مضمون تمامی مصاحبه ها و سخنرانی های شان این بود، که آمریکا و غرب از حمایت از شاه دست بردارند. ولی بعد از انقلاب یکباره آمریکاستیزی به وجه اصلی سیاست خارجی ایران تبدیل می شود. برای یافتن علل این رویکرد متفاوت لازم است به قبل از انقلاب برگردیم.

در فضای سیاسی قبل از انقلاب، در شرایطی که مبارزات آزادیبخش سراسر جهان را فراگرفته و انقلاب کوبا و مبارزات مردم ویتنام به سمبل روشنفکران انقلابی تبدیل شده بود، چپ مارکسیستی نقش اصلی را در شکل دهی مبارزه علیه رژیم شاه و گسترش تفکرات رادیکال در بین نیروهای مخالف ایفاء می نمود. در تمامی جبهه های نبرد علیه رژیم شاه و امپریالیسم حامی آن، چپ های مارکسیست در صف اول مبارزه بودند. از دیدگاه چپ مارکسیستی نظام حاکم بر جهان نظامی امپریالیستی بود که در رأس آن امپریالیسم آمریکا قرار داشت. از این دیدگاه رژیم پهلوی همچون دهها رژیم پیرامونی دیگر در گوشه و کنار دنیا وابسته به این نظام جهانخوار بودند.

مخالفت چپ مارکسیست با آمریکا و امپریالیسم جهانی از یک دعوی صرفاً عقیدتی و مکتبی نشأت نمی گرفت، بلکه ادامه نبردی بود بین نیروهای استثمارگر و استثمار شونده که سرتاسر تاریخ را تحت الشعاع قرار می داد. از همین روی اساس فکری و مبنای تحلیلی چپ طبقاتی است، و بجای پرداختن به ظواهر عوام فریبانه امور، وقایع را با توجه به کنه آن بررسی می کند. با

تسک به چنین شیوه ای کارل مارکس توانست عیب ها و کاستی های شیوه تولید سرمایه داری را عیان سازد. هنوز هم می توان به کمک چنین ابزار و وقایع جهانی را بررسی و با پلیدی های نظام جهانی سرمایه به سرکردگی امپریالیسم آمریکا مبارزه کرد.

برای استرداد هژمونی مبارزات ضدامپریالیستی از چپ مارکسیستی و خلع سلاح این نیروهای بالنده اجتماعی، از فردای انقلاب نیروهای مذهبی در راستای توافقات کنفرانس گوادلوپ تمامی توان خود را بکار گرفتند، تا رهبری مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و حرکت های ضدامپریالیستی را بدست گیرند. هدف آنها نه مبارزه علیه امپریالیسم بلکه خلع سلاح چپ بود. اگرچه در این راستا به موفقیت های خوبی هم نائل آمدند، ولی به لحاظ ماهیت طبقاتی و دید نادرست شان از امپریالیسم، مبارزه آنها نمی توانست ماهیتی حقیقتاً ضدامپریالیستی داشته باشد. نهایتاً اینکه مبارزه آنها با امپریالیسم با حذف سایر دول امپریالیستی صرفاً به مبارزه علیه آمریکا محدود گردید. این مبارزه نه تنها منشاء طبقاتی و ضدسرمایه داری نداشت، بلکه از موضعی واپس گرایانه به ستیز سنت و مدرنیته منتهی گردید. دفاع سرسختانه جمهوری اسلامی از سیاست ها و برنامه های ارتجاعی با ژست ضدامپریالیستی عملاً مبارزه علیه امپریالیسم را لوٹ و موجب خدشه دار شدن مرز بین نیروهای ضدامپریالیستی راستین با بنیادگرایان مذهبی مرتجع گردید. در ادامه دیدیم که چگونه همان ضدامپریالیست های مذهبی حاکم بر ایران! به عاملین سرکوب آزادیهای سیاسی، تشکلهای کارگری و مدنی، مبارزات زحمتکش شهر و روستا مبدل گشتند. این پروسه ی مزورانه آکنده از سرکوب در طی سی سال گذشته با شدت هرچه تمام تر ادامه یافت. پروژه ای که در دوره رژیم دست نشانده شاه برای سرکوب و حذف فیزیکی نیروهای انقلابی و کمونیست ها، ناتمام مانده بود را جمهوری اسلامی با شدت و حدت بیشتری ادامه داد.

به همین دلیل نیز بخش اعظم جریانبات چپ حاضر نشدند این رژیم را بعنوان رژیمی انقلابی و انقلاب اسلامی را بعنوان یک انقلاب رهائی بخش و ضدامپریالیستی به رسمیت بشناسند.

اینکه رژیم مذهبی برآمده از انقلاب بهمین، حرکت چریک های فدائی خلق و مردم انقلابی را در همان روزهای اولیه انقلاب در تسخیر سفارت آمریکا برنتابید، ولی خود نه ماه بعد حرکتی را توسط دانشجویان پیرو خط امام برای تسخیر سفارت برنامه ریزی کرد، را تنها می توان در همین راستا ارزیابی نمود. اگر در بهمین ۵۷ حکومت تازه شکل گرفته به رهبری خمینی، فدائیان خلق و مردم را از سفارت



مواضع ما

المللی و همبستگی مردم کشورمان را با خلق های تحت سلطه و ستم را زیر سؤال خواهد برد.

جایزه ای بزرگ برای ادعایی بعید

کمیته نوبل، جایزه صلح نوبل سال ۲۰۰۹ را برای باراک اوباما، رئیس جمهوری آمریکا بیاس آنچه که "خدمات و تلاش های خارق العاده اش در راه تقویت دیپلماسی بین المللی و همکاری میان ملت ها" نامیده است، اهداء نمود. در سال های نه چندان دور ز دو رئیس جمهور دیگر آمریکا نیز به دریافت جایزه صلح نوبل مفتخر شده اند. از طرفی آمریکا در اکثر جنگ هایی که در این چند دهه اخیر رخ داده یک طرف دعوا بوده است. بایستی از اعضای محترم آکادمی سلطنتی سوئد پرسید، اگر قرار بود جایزه ای برای عاملین و آمرین جنگ تعیین نمایند، چه کسانی را بهتر از سران دولت امپریالیستی آمریکا سزاوار چنین مکافاتی می دانستند؟! اهدای چنین جایزه ای به رؤسای جمهوری قبلی آمریکا در چند دهه گذشته، که عاملین اصلی اکثر جنگ های بوقوع پیوسته بوده اند، جز به سخره گرفتن صلح و افراد صلح-جوی واقعی نمی تواند باشد. شاید ملاک اعضای کمیته محترم نوبل در تعیین چنین مکافاتی برای پریزیدنت اوباما، وعده های انتخاباتی وی بوده است. در آن صورت هم - علیرغم ایراداتی که بر همان وعده های انتخاباتی وی نیز وارد است- پذیرش چنین دلیلی ناموجهی می نماید. چرا که هنوز آمریکا در عراق و افغانستان حضور دارد. زندان گوانتانامو پابرجاست، کشتار فلسطینیان توسط دولت مورد حمایت آمریکا در اسرائیل متوقف نگشته است، آمریکا با داشتن بزرگترین زرادخانه هسته ای گامی هر چند ناچیز برای خلع سلاح هسته ای برنداشته، و دهها مورد دیگری که می توان نام برد. آن شعارها انتخاباتی هنوز جامعه عمل نپوشیده و احتمال چنین امری هم ناممکن می نماید. بفرص استاد به چنان دلایلی بهتر آن بود که آکادمی سلطنتی سوئد مدتی را صبر می نمود و ذوق زده برای ادعایی تحقق نیافته پاداشی چنین گزاف پرداخت نمی نمود.

رفسنجانی، گام به گام عقب نشینی برای حفظ نظام

روز به روز نشانه هایی از عقب نشینی رفسنجانی مشاهده می گردد. رفتار وی در اجلاس خبرگان رهبری و اظهار نظر های بعدی وی حاکی از تمایل ایشان برای پایین کشیدن فتیله درگیری ها و تعطیلی جنبش اعتراضی در خیابان-هاست.

ما از نخستین روز هم باور نداشتیم که آقای هاشمی که خود از معماران اصلی سیاست های جمهوری اسلامی می باشد، یاران سابق خود را علیرغم تمامی نامردمی هایشان که در حق وی روا داشته اند، کنار گذاشته و با مردم بر علیه جمهوری اسلامی همراه شود. هرچند که ما بر آن نبودیم از همان لحظات اولیه با دست گذاشتن بر تردیدها و ناپیگیری های وی، بجای باند حاکم وی را زیر ضرب قرار دهیم. ما دوست داشتیم ایشان تا مدتها با این جنبش همراه شوند. ولی منطقاً چنین ظرفیتی را در وی سراغ نداشتیم. و شخص وی را هم کمتر از خامنه ای در جنایت های رژیم سهیم نمی دانستیم. ولی با این همه هم اینک نیز معتقد نیستیم که باید نوک پیکان مبارزات مردمی را علیه وی برگردانند. ما بیش از آنی که از آقای رفسنجانی گله مند باشیم، بیشتر منتقد دوستانی هستیم که با بستن چشمان خود به تمامی تجارب و حوادث گذشته بخاطر اتخاذ موضعی، آنهم مردم در نماز جمعه به وی اقتداء کردند و ذوق زده دل به اراده وی بستند. تأسف بارتو آنکه نقش و وظایف خود را نیز بفراموشی سپردند. باید باور داشت که آقای رفسنجانی بیشتر از آنکه به مردم و جبهه انقلاب تمایلی داشته باشند، به حاکمیت و جبهه ضدانقلاب تعلق دارند. و اگر هم سخنانی را از زبان وی می شنوید نه از روی دلسوزی برای مردم بلکه جهت استفاده ابزاری از مردم برای معامله در بالاست.

توافق / نیک آهنگ کوثر



شعارهای انحرافی برای جنبش مردمی ایران

راهپیمایی روز قدس امسال متفاوت از سال های قبل بود. همه ساله هواداران رژیم در تظاهراتی حکومتی ظاهراً برای آزادی فلسطین، اما در حقیقت برای اعلام حمایت از جمهوری اسلامی به خیابان ها می آمدند. امسال پس از سرکوب جنبش اعتراضی و تظاهرات خیابانی، فعالین جنبش، با اتخاذ شیوه ای خردمندانه از امکانات و تجمعات حکومتی برای ابراز اعتراضات خود استفاده کردند. در روز قدس مخالفین با شرکت در راهپیمایی که رژیم تدارک دیده بود، بدون توجه به شعارهای حکومتی، شعارهای اعتراضی خود را فریاد زدند.

حاکمیت از هر تجمعی وحشت دارد، بطوریکه مراسم شب های قدر در آرامگاه خمینی را هم برخلاف روال سال-های قبل لغو نمود. اما لغو مراسم هایی چون روز قدس، راهپیمایی ۱۳ آبان و یا ۲۲ بهمن شکست فاحشی برای نظامیان خواهد بود. از طرفی برگزاری آن هم مشکل ساز خواهد شد، که نمونه آن را در روز قدس شاهد بودیم. ما از این شیوه استقبال نموده و تمامی یاران خود و فعالین جنبش اعتراضی را به استفاده از چنین امکاناتی دعوت می-نماییم. اما مخالفت با رژیم را نمی توان و نباید به مخالفت با شعارهای مصادره ای تعمیم داد.

طرح شعارهایی همچون "مرگ بر روسیه" و "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" در جنبش اعتراضی کشورمان، تازگی داشت. در سالهای دهه شصت که سوسیالیسم با تمامی کاستی هایش در شوروی حاکم بود، حکومت اسلامی با طرح شعار "نه شرقی، نه غربی"، "امپریالیسم و کمونیسم دو تیغه یک چیقی اند" در ضدیتی ایدئولوژیک و طبقاتی با کمونیسم، سعی بر آن داشت تا شوروی را نیز مانند آمریکا و دیگر کشورهای سرمایه داری غربی، کشوری سلطه طلب و امپریالیستی معرفی نماید. این دیدگاه تنها می توانست بخشی از نیروهای هوادار حاکمیت را قانع سازد. ولی با شکست شوروی و استیلای نظام سرمایه داری در این کشور، جمهوری اسلامی که برای یافتن حامی مورد اتکاء در مبارزه علیه آمریکا سعی در نزدیکی به روسیه امپریالیستی داشته است، با شعار تظاهر کنندگان علیه حامی-البته نامطمئن- خود بوده مواجهه گشته است.

هم اینک جهان سرمایه داری با بازی گردانی اشخاصی همچون سازگارا و نوری زاده سخت در تلاش است با طرح شعارهای انحرافی سمت و سوی مبارزات آزادیخواهان مردم کشورمان را منحرف و از محتوای دمکراتیک اش تهی سازد. هرچند که روسیه امروزی دیگر نه یک کشور سوسیالیستی، بلکه خود بخشی از جهان سرمایه داری و عضو باشگاه امپریالیستی G8 بشمار میآید. ولی امپریالیسم آمریکا سعی دارد با چشم بستن به این واقعیت در اذهان عمومی چنین تداعی نماید که روسیه امروزی ادامه منطقی سوسیالیسم شوروی است. تا با یک تیر چند نشان بزند. اول؛ اینکه با تداعی یکی بودن شوروی و روسیه، علیه کمونیسم و چپ لجن پراکنی کرده باشد، دوم؛ با تراشیدن شریک جرمی برای خود نفرت مردم کشورمان را نسبت به جهان امپریالیستی با روسیه تقسیم کند، نهایتاً با این ترفند برای از میدان بدر کردن دیگر رقیب امپریالیستی از این منطقه استراتژیک قدمی برداشته باشد.

البته قابل انکار نیست مواضع دولت روسیه در حمایت از دولت احمدی نژاد در اوج اعتراضات مردمی اقدامی نفرت انگیز و غیر انسانی بود. اقدامی که صرفاً برای تأمین منافع امپریالیستی دولت روسیه اتخاذ گردید. از این رو نگوئیم و افشای این اقدام دولت روسیه وظیفه تمامی نیروهای دمکراتیک و چپ، خصوصاً کمونیست های ایران و روسیه می-باشد. اما تن دادن به خواست سرکرده آمریکا بعنوان سرکرده امپریالیسم جهانی برای دور داشتن این کشور از منظر اعتراضات و انتقادات خلق های جهان و مردم کشورمان گامی نابخردانه می باشد. آمریکا هنوز هم بعنوان دشمن اصلی خلق های جهان از جمله خلق ایران بحساب می آید. هر شعاری که بخواید آمریکا را از زیر ضربات اعتراضی خلق ها مصون سازد، گامی در راستای ابقای نظام سلطه امپریالیستی است.

اسرائیل بعنوان مولود نظام امپریالیستی، پس از جنگ جهانی دوم در منطقه خاورمیانه پا به عرصه وجود نهاد. حاکمان نژادپرست این کشور از بدو پیدایش چیزی جز جنگ و کشتار برای مردم منطقه از جمله خلق یهود به ارمغان نیاورده اند. سیاست هایی که نفرت جهانی را برای این کشور و حامیان امپریالیستی اش در پی داشت. همیاری جنبش آزادیخواهان، رهایی بخش و ضدامپریالیستی دو خلق ایران و فلسطین در طی سالهای قبل از انقلاب حاکی از احساس مسئولیت جهانی این دو جنبش نسبت به همدیگر بوده است. امروز شعار "نه غزه، نه لبنان" هرچند از منظر ضدیت با رژیم جمهوری اسلامی قوت می گیرد، ولی در حقیقت نفی اتحاد تاریخی و مترقی مردم ایران و فلسطین و تطهیر جنایت های رژیم اسرائیل در کشتار مردم لبنان و فلسطین و بخصوص مردم غزه را هدف گرفته است.

چنین شعاری نه در ضدیت با جمهوری اسلامی بلکه برای مشروعیت بخشی به این رژیم می باشد. و القای این باور نادرست که جمهوری اسلامی تنها حامی جنبش فلسطین و لبنان، و حماس و حزب الله نمایندگان فلسطین و لبنان می باشند. این شعار نهایتاً مسئولیت متقابل بین

از میان رویدادهای ایران و جهان

حکم اعدام کارگر زمانی است که از کار اخراج شود

احکام حبس قطعی و تعلیقی پنج تن از اعضای سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه توسط دادگاه تجدیدنظر اهواز تایید شد. رضا رخشان مسئول روابط عمومی سندیکای کارگران هفت‌تپه می‌گوید نگرانی ما از اخراج احتمالی این افراد پس از زندان است. علی نجاتی رئیس هیأت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، فریدون نیکوفرد نایب رئیس، جلیل احمدی عضو هیأت مدیره و قربان علی‌پور منشی سندیکا هریک به ۶ ماه حبس تعلیقی و ۶ ماه حبس تعزیری از سوی دادگاه تجدیدنظر شهرستان اهواز محکوم شده‌اند. همچنین محمد حیدری‌مهر عضو دیگر هیأت مدیره سندیکای کارگران هفت‌تپه به ۴ ماه حبس تعزیری و ۸ ماه حبس تعلیقی محکوم شده است.

اجتماع اعتراضی کارگران در شیراز

هزار تن از کارگران مخابراتی راه دور شیراز روز گذشته با تجمع در مقابل استانداری فارس علیه احمدی نژاد و وعده‌های دروغ‌شمار دادند. پرداخت حقوق آنها ۹ ماه به تعویق افتاده و حالا به ۹ میلیارد تومان رسیده است. آنها خواستار برکناری فرماندار فارس شدند که پیش‌تر فرمانده سپاه شیراز بوده است. «استاندار، فرماندار ما اهل غزه هستیم» و «انرژی رو هر کجا فکری به حال ما کن» از شعارهای کارگران معترض بود. هیچکدام از خبرگزاری‌های داخلی تاکنون این خبر را منتشر نکرده‌اند. لطفاً شما خبررسانی کنید و از عکس‌ها هم استفاده کنید.

سیزده نوجوان ایرانی در معرض اعدام

مهلت یک ماهه برای جلب رضایت خانواده مقتول و تعویق اعدام صفر انگوتی پس از آن صورت گرفت که سحرگاه چهارشنبه شماری از فعالان اجتماعی و از جمله محمد مصطفایی و کیل وی در مقابل زندان اوین برای متوقف کردن حکم اعدام وی حاضر شدند.

زندانیان زن تحت فشار!

در طی روزهای گذشته فشارها، اذیت و آزارها و محدودیت علیه زندانیان سیاسی و عادی زنان و کودکان شیرخوار آنها در بند زنان زندان اوین شدت یافته است. در حال حاضر تعدادی از زنان زندانی سیاسی در بند زنان بسر می‌برند که از جملهی آنها خانم نازیلا دشتی، صدیقه فلاحت نژاد، شبنم مددزاده، مهسا نادری، فاطمه ضیائی، عاطفه نبوی می‌باشند.

اعتصاب غذای هنگامه شهیدی در زندان

هنگامه شهیدی روزنامه نگاری که از روز ۹ تیر ماه در زندان به سر می‌برد، از یکشنبه شب دست به اعتصاب غذا و دارو زده است. وی که پیش‌تر قرار بود با قرار وثیقه ۱۰۰ میلیونی از زندان آزاد شود، اکنون به بالاترین سطحی خود اعتراض دارد. هنگامه شهیدی اعلام کرده: «یا در اعتصاب غذا می‌میرم، یا آزاد می‌شوم»

تشنج و اعتراضات دانشجویی در دانشگاه های ایران

* دانشجویان دانشگاه آزاد برای پنجمین بار از آغاز سال تحصیلی تجمع کردند دانشجویان دانشگاه آزاد پنجمین تجمع اعتراضی و مسالمت آمیز خود را در روز پنجمین سه شنبه ۵ آبان از آغاز سال تحصیلی برگزار نمودند. ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب در پی فراخوانی که پیش از این داده شده بود در اعتراض به دولت کودتا و وقایع پس از انتخابات و همچنین حمایت از دانشجویان دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز اقدام به برگزاری تجمع و راهپیمایی نمودند.

در حدود ساعت ۱۲ ظهر روز سه شنبه ۵ آبان ماه و با تعطیل شدن کلاس‌های نوبت صبح در صحن اصلی دانشکده فنی و با فریاد های «الله اکبر» دانشجویان تجمع شکل می‌گیرد. سپس دانشجویان با خواندن سرود های «یار دبستانی» و «محمود قائل» به تجمع خود ادامه می‌دهند. در ادامه دانشجویان از صحن اصلی دانشکده فنی تا مقابل ساختمان ریاست راهپیمایی می‌کنند. «مرگ بر دیکتاتور»، «نگ بر این دولت مردم فریب» از دیگر شعارهای داده شده در این تجمع بود.

* در پی سخنرانی حمید رسائی از نمایندگان طرفدار احمدی نژاد در دانشگاه پیام نور مشهد، که دانشجویان را به دم سگ تشبیه کرده بود، دانشجویان با برپایی تظاهراتی در محوطه دانشگاه و دادن شعارهایی علیه حکومت و برپا کردن فلفل سبز و بطری آب به این سخنان اهانت آمیز اعتراض کردند. * سخنرانی مهندس چمران رئیس شورای شهر تهران و از حامیان احمدی نژاد، اعتراضات دانشجویان دانشگاه اهواز را در پی داشت.



کیوان صمیمی از زندان اوین: بر سر آرمان هایم ایستاده ام

کیوان صمیمی، فعال ملی مذهبی و مدیرمسئول نشریه توقیف شده نامه طی پیامی کوتاه از بند ۲۰۹ زندان اوین نوشته است:

«محکم و پر اراده بر سر آرمان های پاکم جهاد می‌کنم، بیرونی و درونی؛ و البته رسول جهاد درونی را بزرگ تر و مهم تر نامید. پس بدروید بر «من». سلام بر «ما».

کیوان صمیمی

اخبار بدست آمده حاکی از آن است که بدنبال انتشار این پیام فشارها بر وی افزایش یافته است.

تاج زاده نوبت سخن گفتن ما هم می‌رسد

برخلاف تبلیغات و هیاهوی رژیم و علیرغم مصاحبه های روزهای نخست، تعداد زیادی از دستگیر شدگان به مقاومت در برابر شکنجه گران ادامه می‌دهند. جبهه‌های رسیده حاکی از مقاومت زندانیان سیاسی است. مصطفی تاج زاده در ملاقات با خانواده خود گفته است: «نوبت سخن گفتن ما هم فرا خواهد رسید»

بازداشت کردهای «گروه صلح» در ترکیه

دولت اسلم گرای ترکیه در اقدامی تنش زا پنج عضو کرد «گروه صلح» را که از مرز عراق وارد این کشور شده بودند را بازداشت کرد. دادستانان ترک خواهان تعقیب قضایی اعضای گروه ممنوع اعلام شده پ ک ک (حزب کارگران کردستان ترکیه) شده‌اند. سایر اعضای این گروه سی و چهار نفری روز دوشنبه در نزدیکی سیلویی در استان شناق در جنوب شرقی ترکیه خود را تحویل مقامات ترکیه دادند. و مورد استقبال هزاران تن از هواداران خود قرار گرفتند. این افراد بلافاصله از سوی نیروهای امنیتی برای بازجویی به جای دیگری برده شدند.

گفته می‌شود «تسلیم شدن» این افراد یک اقدام نمادین از سوی حزب پ ک ک برای سنجش روی کرد آشتی جویانه ای که دولت رجب طیب اردوغان وعده داده است، می‌باشد.

در «طرح وحدت ملی» کاره ای نیستیم

میرحسین موسوی در اولین مصاحبه تصویری اش پس از کودتای انتخاباتی درباره مسایلی درباره «طرح وحدت ملی» از سوی گروه‌ها، احزاب و چهره های سیاسی مطرح است، توضیحات مهمی ارائه کرد. وی با این توضیح که از طریق رسانه‌ها در جریان این مساله قرار گرفته است گفت که تاکنون هیچ تماس و یا گفت و گوی مستقیمی در این باره با او انجام نشده است و چنانچه موضوعی باشد آن را با مردم میان خواهد گذاشت.

اعتراف به کشتار های ۶۷

عطاءالله مهاجرانی وزیر ارشاد هاشمی رفسنجانی در مطلبی که در سایت های اصلاح طلبان انتشار داده، نوشته است: « همه ما که در برابر کشتار جوانان در سال ۱۳۶۷ ساکت ماندیم، گمان می‌کردیم شرایط جنگ و تهدید خارجی می‌تواند مجوزی برای چنان جوان کشی باشد، که در تاریخ ما کمتر نظیری برای آن می‌توان یافت. آن روزها تنها یک صدا از سراسر مسئولان کشور و نظام برخاست. صدای آیه الله منتظری، به جوان کشی اعتراض کرد، و از موقعیت سیاسی که داشت برکنار شد.

اعتراض «آی تی سی یو» به خامنه ای

کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری در نامه ای به امضای دبیرکل این کنفدراسیون خطاب به خامنه ای، حکم زندان رهبران اتحادیه‌ی کارگری نیشکر هفت تپه را محکوم کرد.

ضرب و شتم و بازداشت ۵۰ کارگر اهوازی

کارگران لوله چدنی اهواز در چهارمین روز اعتراضات خود در خصوص عدم پرداخت ده ماه حقوق خود اقدام به تجمع و راهپیمایی در چهارراه نادری و خیابانهای ۳۰ متری و طالقانی اهواز کردند، نیروهای انتظامی که در طی روزهای قبل تنها نظاره گر این اعتراضات بودند در طی اعتراض روز جاری خواستار پایان یافتن اعتراضات و پراکنده شدن کارگران شدند. با عدم قبول این خواسته نیروهای انتظامی از سوی کارگران معترض، این نیروها به جمعیت کارگران یورش برده و با این اقدام تجمع را به خشونت کشاندند.

در این رابطه علاوه بر تعدادی از کارگران که زخمی شده‌اند، دست کم ۵۰ کارگر دیگر نیز گزارش شده است. از سرنوشته کارگران بازداشت شده اطلاعاتی در دست نیست.



واگذاری مخابرات به سپاه

واگذاری ۵۰ درصد و با اضافه یک سهم از سهام شرکت مخابرات، به شرکت های وابسته به سپاه و نهاد رهبری موضوع قابل تعمقی است که می تواند توضیح گر روندهای حاکم بر جامعه به لحاظ اقتصادی و سیاسی باشد. روز یکشنبه ۵ مهر ماه سال ۸۸ بزرگترین داد و ستد تاریخ بورس ایران با خرید ۵۰ درصد اضافه یک سهم از سهام شرکت مخابرات رقم خورد. در این معامله که دو میلیارد و سیصد میلیون سهم به فروش رسید، شاهد کمترین افزایش قیمت نسبت به قیمت پایه ۳۴۰۰ ریالی بودیم، بطوریکه سهام واگذاری تنها با ۹ ریال بالاتر از قیمت پایه توسط کنسرسیوم اعتماد مبین خریداری شد. فروش این مقدار سهام تنها در کمتر از نیم ساعت انجام گرفت. شرکت پیشگامان کویر یزد هم که برای خرید سهام این شرکت اعلام آمادگی کرده بود، به دلیل عدم اهلیت امنیتی مجوز تأیید از سازمان خصوصی سازی را دریافت نکرد و از حضور در این معامله منع گردید.

کنسرسیوم اعتماد مبین ترکیبی از دو شرکت سرمایه گذاری توسعه اعتماد و شرکت شهیرار مهستان متعلق به بنیاد تعاون سپاه پاسداران و شرکت گسترش الکترونیک مبین ایران وابسته به ستاد فرمان اجرایی امام است. در این غارت، شرکت مخابرات به قیمت ۸ میلیارد دلار بفروش رسید، بخشی از این مبلغ نقداً پرداخت و بخش اساسی آن-هم به ۱۶ قسط اقساط بندی گردید. افتتاح، گندکاری و باندهازی در این معامله ی غارتگرانه ۸ میلیارد دلاری به حدی بود که صدای نیروهای داخل حکومتی را هم درآورد. در مجلس اعتراضات شدیدی به سلامت این معامله بعمل آمد، و سازمان بازرسی کشور هم خواهان تحقیق در این معامله ی بورس گردید.

تفسیر اصل ۴۴ قانون اساسی، به شکلی واژگونه در سال ۸۶ توسط رهبری جمهوری اسلامی، زمینه یورش توسط باندهای حاکم نظامی به بنگاه های کلان اقتصادی کشور را فراهم ساخت. با تفسیر جدید خامنه ای از اصل ۴۴ قانون اساسی امکان هر گونه ایراد از منتقدین وابسته به حکومت عملاً سلب گردید. بدین سان امکانی قانونی فراهم گردید تا باقی مانده سرمایه های ملی که مدیریت آن در دست دولت بود، و توسط مدیران دولتی سالیان سال غارت میگردید، توسط همان مدیران و باندهای حامی آنان خصوصی سازی یا عبارتی صحیح تر مخصوص سازی گردد. بدین-طریق بنگاه های اقتصادی دولتی، به تسمن و بخش و با شرایطی ایده آل در اختیار همان باندها قرار گرفتند. بنگاه هایی که بخاطر داشتن مدیریت دولتی تا دیروز همه ادعای زیان ده بودن اش را داشتند، یک شبه مشتریان فراوانی پیدا نمودند، که از قضا اکثر مشتریان هم از میان همان منتقدین بودند. البته دست سرمایه داران غیر مرتبط با باندهای حاکم از این چپاول کوتاه مانده، و به شکلی اولی دست مردم و کارگران و زحمتکشان نیز علیرغم ادعای اعطای سهام عدالت کوتاه تر از آنها بود. تفسیر واژگونه اصل ۴۴ قانون اساسی با سکوت و حمایت فعالین سیاسی مواجه گردید. طرفداران نئولیبرالیسم، از جمله اصلاح طلبان حکومتی، کارگزاران و مشارکتی ها، بدون اینکه هزینه ای پرداخت کنند و اتهامی متوجه آنان گردد، رقیب عدالت طلب شان! هدیه ای گرانبها برایشان اهداء نمود. همه از این اقدام خدایسندانه خشنود بودند. آن روز آنها بایستی متوجه می بودند در زیر پوست این تصمیم، تصمیمات مهم تری هم نهفته است. آنها بایستی پیش بینی می کردند که این تیغ تنها برای توده های کار و زحمت تیز نمی گردد، بلکه از این اقدام بهره ای هم نصیب آنان خواهد شد. وقتی جنگنده های سپاه برای تسلط بر فرودگاه جدید الاحداث امام خمینی به هوایمهای مسافربری خارجی یورش بردند، و قرارداد منعقد به ترک سل را لغو کردند، بایست یورش حساب شده فرماندهان سپاه برای قبضه شریان های اقتصادی و ارتباطی کشور را پیش بینی می کردند.

سپاه نهادی نظامی و دولتی است، خرید بنگاه دولتی توسط نهاد دیگر وابسته به دولت نمی تواند بیانگر خصوصی-سازی باشد. شرکت مرتبط با ستاد اجرایی فرمان امام که تحت نظارت رهبری است، هم نمی تواند مؤسسه ای خصوصی محسوب شود، چرا که مدیریت این مؤسسات بواسطه انتخاب آن توسط شخص رهبری، خود بنوعی حکومتی هستند. در حقیقت می توان گفت که در طرف دیگر این معامله شخص رهبر و فرماندهان سپاه قرار دارند. این خریدها، تنها به هرچه قدرتمندتر شدن رهبر و نظامیان در ساختار حکومتی برای دست اندازی به منابع اقتصادی کشور و غارت و چپاول ثروت ملی منجر خواهد شد.

اگر بپذیریم، آن سه شرکتی که تحت نام کنسرسیوم اعتماد مبین اقدام به خرید سهام شرکت مخابرات نموده اند در حقیقت مؤسساتی خصوصی و مربوط به فرماندهان سپاه و بیت رهبری هستند، در این صورت سؤالی که می-ماند، این حضرات و فرماندهانی که صرفاً "برای رضای خدا و با دریافت حقوق برسئلی امرار معاش نموده اند چنین سرمایه هایی نجومی را از کجا آورده اند؟ حقیقت امر نیز همین است، این شرکت ها علیرغم داشتن نامی نظامی که وابستگی شان به دولت و نیروهای مسلح را تداعی می کنند در واقع بنگاه هایی خصوصی هستند که فرماندهان سپاه و افراد خاصی از قبیل آن ارتزاق می نمایند.

بنابراین می توان برای سرکوب های وحشیانه اعتراضات مردمی در ماههای اخیر و در بعد از انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری، دلایل اقتصادی قانع کننده ای تصور نمود. آری فرماندهان سپاه و بیت رهبری که در اتحادی نامیوم در حال بیغما و چپاول منابع اقتصادی کشور می باشند، بخاطر منافع شخصی شان از سرکوب و کشتار مردم و تجاوز به جوانان و زنان این کشور ابائی نخواهند نمود. کسانی که برای چنین اقدامات وحشیانه ای، به دلایلی واهی و دروغ از جمله اقدام افراد خودسر متمسک می شوند، بایستی با خرید مخابرات توسط این باندها دلایل قانع کننده ای برای نفی استدلالات خود یافته باشند. سپاه پاسداران و بنگاه مالی مهر که وابسته به فرماندهان سپاه می باشد، پس از خرید ۵۰ درصد+ ۱ سهم از سهام مخابرات، اقدام به خرید معادن انگور، تراکتور سازی کردستان و ... نیز نموده است. غارتی چنین عریان روی عهدنامه ترکمنچای را هم سفید نمود. این غارت و چپاول در ابعادی چنین گسترده در شرایطی انجام می گیرد، که نیکی از صنایع کشور تعطیل و یا در شرف تعطیل شدن هستند و نیم دیگر هم با ۳۰ درصد ظرفیت اسمی شان مشغول کار هستند. اخراج های بی رویه کارگران نرخ بیکاری ۱۳.۴ درصدی، تورم بالای ۲۰ درصد، درآمدهای اندک و کسری بودجه ۴۰ هزار میلیارد تومانی در سال ۸۸، فقر و فلاکت را بر سر مردم کشورمان آوار کرده است.

تظاهرات در آمریکا

در آستانه برگزاری نشست سران ۲۰ کشور مهم صنعتی و اقتصادی در پیتسبورگ آمریکا، صدها تن علیه اجلاس سران کشورهای بیست دست به تظاهرات زدند. در جریان متفرق کردن تظاهرات کنندگان زد و خوردهایی میان آنها و پلیس روی داد. برخی از تظاهرکنندگان که صورت‌های خود را پوشانده بودند، با پرتاب سطل‌های زباله به سوی مأموران انتظامی، دست به مقاومت زدند. پلیس نیز با شلیک نارنجک‌های مه‌ساز با معترضان به مقابله پرداخت.

دولت برای حفاظت از اجلاس دو روزه ی گروه ۲۰، بیش از چهار هزار مأمور انتظامی را از دیگر شهرهای آمریکا به پیتسبورگ گسیل داشته است. مأموران پلیس در بسیاری از خیابان‌های داخلی شهر، محل و مقرهای کنترل برپا ساخته‌اند.

بازگشت نجیب الله به کابل

سیزده سال پس از آنکه نیروهای طالبان با فرمان فرماندهان ارتش پاکستان و تأیید سیا وارد ساختمان سازمان ملل متحد در کابل شده، و پس از بیرون کشیدن دکتر نجیب الله رئیس جمهور فقید افغانستان و برادر وی از ساختمان سازمان ملل آنها را در یکی از میدان های کابل به دار آویختند. هوداران و دوستداران دکتر نجیب با برگزاری مراسمی رسمی برای اولین بار یاد و خاطره وی را گرامی داشتند.

هشدار پاپ به آفریقای ها در باره مادی گرایی

پاپ بندیکت رهبر کاتولیک های جهان در مراسم افتتاح اجلاس شورای اسقف های آفریقا، خطاب به آفریقای ها گرسنه توصیه نمود، تا از مادی گرایی پرهیز کنند.

۹ اعتصاب در ۶ ماه

کارگران شرکت واگن پارس اراک برای نهمین بار در سال جاری دست به اعتراض زدند. اعتراض کارگران که همزمان با بازدید یک هیات خارجی از شرکت صورت گرفت، با شعارهایی همراه بود و سپس یک هزار و هفتصد کارگر کارخانه در برابر غذاخوری شرکت دست به اعتصاب غذا زدند. اعتراض کارگران به عدم پرداخت حقوق و سنوات معوقه است.



آزادی معلمان بازداشت شده

۱۲ عضو کانون صنفی معلمان ایران که روز سه شنبه در جلسه ای به مناسبت روز جهانی معلم در خانه علی اکبر باغانی دبیرکل کانون توسط مأموران اطلاعات بازداشت شده بودند، پس از یک روز آزاد شدند. به گزارش برخی رسانه های اینترنتی در ایران، علی اکبر باغانی، علیرضا جوادی، محمود بهشتی لنگرودی، محمود دهقان آزاد، اسماعیل عبدی، مهدیه پهلوی، خاتون بادپر، مجتبی قریشیان، عباس معارفی، محمد نوری و آقایان جوادپور و نیک نژاد بازداشت شدگان بودند که اکنون آزاد شده اند.

مخالفت با شعار جمهوری ایران

با طرح روزافزون شعار "جمهوری ایرانی"، ابعاد مخالفت با آن در بین جناح های حکومتی روز به روز گسترده تر می شود. مخالفت جناح حاکم که در زیر پوست این شعار بدیلی را برای خود احساس می کند، قابل درک می-باشد. اما جالب آنجاست که اصلاح طلبان دوآشبه تر از آنها با این شعار به مخالفت برخاسته اند.

سایت موج آزادی وابسته به نزدیکان موسوی با این ادعا که "آنچه شعار ما نیست"، مخالفت خود را با شعار "استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی" اعلام کرد. در کنار این تحلیل تصویر بزرگی قرار داده شده که روی آن نوشته شده است: "نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی!"

حانم اعظم طالقانی گفته است: " کسانی که شعارهایی مانند جمهوری ایرانی را مطرح می کنند یا دیندار نیستند و یا اعتقادی به اسلام و میانی دینی ما ندارند. ما نباید به شعارهای عده ای محدود تحت عنوان استقلال آزادی جمهوری ایرانی توجه کنیم. ۹۸ درصد ملت ایران به جمهوری اسلامی رای دادند.

علی لاریجانی رئیس مجلس و اط جناح حاکم هم گفت: "شعارهای متفاوتی که امسال در راهپیمایی روز قدس از سوی تظاهرکنندگان سر داده شد "ضدعزت ایران" بود و در هر حال شایسته جمهوری اسلامی که به گفته وی "ام القریای اسلام" است، نبود."

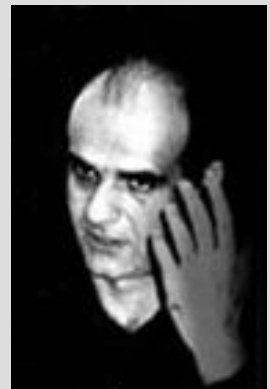
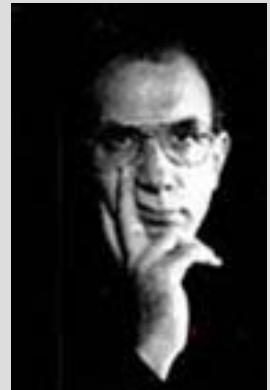
سید احمد خاتمی امام جمعه موقت تهران هم ادعا نمود: "جمعه موقت تهران: کسی که شعار استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی دهد دشمن ماست."

انتقاد مهدی کروبی از هاشمی رفسنجانی

مهدی کروبی در نامه ای اعتراضی به هاشمی رفسنجانی در خصوص اجلاس اخیر مجلس خبرگان رهبری نوشت: "اجلاسیه مجلس خبرگان رهبری برگزار شد و آنچه در این مجلس باید مطرح می شد، مطرح نشد و آنچه باید توسط اعضای آن مجلس مورد کنکاش قرار می گرفت، مورد کنکاش قرار نگرفت؛ و در یک کلام مجلس خبرگان که ممتازترین نهاد نظارتی در نظام جمهوری اسلامی باید باشد به نهادی بی اثر تبدیل شد؛ و ماحصل این اجلاس صرفاً چند سخنرانی و صدور بیانیه ای بود که بدون برگزاری اجلاس و جمع شدن اعضای محترم آن مجلس و زحمت بردن بسیار، هم می شد آن را انجام داد."

سومین سال مرگ عمران صلاحی

دوازدهم مهرماه امسال مصادف با سومین سال مرگ شاعر و طنزپرداز نامی و مردمی کشورمان "عمران صلاحی" بود. وی شخصیتی برجسته در ادبیات و هنر فارسی بود، و بتصدیق صاحب نظران ادب و هنر آذربایجانی در این عرصه نیز وزنه ای ارزشمند بشمار می آمد. عمران صلاحی شصت سال تمام را با مردم کوچه زیست. از خلق خویش آموخت و برای آنان نوشت. نوشته ها و سروده های صلاحی انعکاس شفافی از زندگی اش بود، او که همواره "خنده ای تلخ بر لب داشت"، از آثار ادبی و هنری اش نیز به همان سیاق زهری شیرین و آکنده از واقعیت های زندگی هموطنانش تراوش می نمود. عمران "از مرگ بیزار بود، و برای زندگی می گفت و می سرود". شصت سال را با دردهای مردم زندگی کرد و در تمامی آثارش حضور مردم و درد توده های کار و زحمت را می توان حس نمود. یادش گرمی باد!



یاد یاران یاد باد

بهنود شجاعی اعدام شد

فریاد از این همه جنایت و خشونت و بیداد

بهنود شجاعی علیرغم اعتراض های گسترده ملی و بین المللی صبح روز یکشنبه ۱۹/۷/۸۸ اعدام شد. اعدام بهنود در حالی اجرا شد که صدها نفر از فعالان حقوق اجتماعی، حقوق کودک، زنان، دانشجویان، روشنفکران و سایر اقشار اجتماعی و سیاسی از نخستین لحظات بامداد روز یکشنبه در مقابل زندان اوین جمع و خواهان لغو اعدام بهنود شدند. او مستحق مرگ نبود و نمی بایست اعدام می شد.

او اعدام شد.
اعدام.

و این آخرین کلماتی بود که محمد مصطفائی وکیل بهنود شجاعی بعد از اعدام وی گفت.
و این اولین و آخرین باری نیست حاکمیت اسلامی کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال را به مرگ محکوم می کند. هم اینک نیز چندین کودک و نوجوان در خطر اعدام می باشند. دایره اجرای احکام برای انگوتی یک ماه فرصت داده است تا از اولیای دم رضایت اخذ کنند.
هم گام و هم صدا برعلیه قوانین ضد انسانی و ضد کودک حاکمیت اسلامی اعتراض کنیم.

مهرگان، جشن ایزدان یا مردمان!؟

"از آن جهت این ماه را مهر نام نهاده اند که ماه مهریانی مردم نسبت به هم باشد و هر کس از نصیب و بهره کشت و زرع خویش به دیگران ببخشد و اتفاق کند و آفتاب در این ماه در بُرج میزان باشد و آغاز پائیز محسوب می شود." و ابوریحان بیرونی نیز در تشریح علل نام گذاری جشن مهرگان می گوید: "و این عید مانند اعیاد دیگر برای عموم مردم است و تفسیر آن درستی جان است و گویند که مهر نام آفتاب است و چون در این روز آفتاب برای اهل عالم پیدا شد این است که این روز را مهرگان گویند.
چون مهرگان مقارن با فصل برداشت محصول بوده، مالیات ها در این جشن به خزانه واریز می شد. مردم در این روز غسل می کردند. روغن ویژه بر بدن می مالیدند و به جشن و پایکوبی می پرداختند و از میوه های مخصوص (سیب، به، انار، عناب و انگور) می خوردند تا از آفات و بلاها دور باشند از نکات برجسته این جشن اهدای هدایا توسط مردم بود. از "جشن مهرگان" بعنوان "جشن محصول" و "جشن گندم" نیز نام برده اند.
این روز خجسته همچنین مصادف است با تأسیس حزب توده ایران، بدینوسیله مایلیم شادباش های رفیقانه خود را به اعضا و هواداران این حزب تقدیم نمایم.

مهر ماه مصادف با جشن باستانی مردم ایران زمین "جشن مهرگان" است. ایرانیان همه ساله در بهار، همراه با نو شدن و زایش دوباره طبیعت و در پائیز هنگامه ی متوقف شدن رویش و بالندگی، نوروز و مهرگان را به جشن می-تنسند. نوروز و مهرگان دو جشن مهم و بزرگ ایرانیان بوده است. هرچند که عید نوروز توانست با سازگارسازی خود با دین و آئین جدید ایرانیان موقعیت و منزلت خود را حفظ کند، ولی برگزاری جشن مهرگان که تا حمله مغول ادامه داشت، پس از آن به دلیل شوربختی مردم و شدت ظلم و ستم به دست فراموشی سپرده شد. پس از آن نیز در دوران صفوی دوباره احیاء و زنده شد، اما هیچ گاه به دوران رونق و شکوه خود بازنگشت. در اساطیر ایرانی این روز خجسته منسوب به مهر بزرگ ایزد ایرانیان، ایزد نور و روشنائی، نگاهبان عهد و پیمان و پشتیبان جنگجویان و راست کرداران است و از آن جهت جشن مهرگان یکی از بزرگترین اعیاد ایرانیان باستان به نام این ایزد پرفروغ برگزار می شود. در اساطیر ایرانی ایزدمهر در بزرگی و شکوه دارای جایگاهی بس ویژه نزد اهورا مزدا است. به طوری که مقدمه ی مهریشت آمده "اهورامزدا به زرتشت می گوید: که مهر آفریده من است و من او را در مقام و سزاوار بودن عبادت، هم سنگ خود قرارداده ام."
حکیم عمرخیام در بررسی علل نام گذاری ماه هاچنین می گوید:

مهرگان را به پیشباز روییم
رقص خوش پیچ و تاب و پرچم ها

هوشنگ ابتهاج (ه. الف. سایه)

بگشاییم کفتران را بال
بفروزیم شعله بر سر کوه
بسرائیم شادمانه سرود
وین چنین با هزار گونه شکوه
مهرگان را به پیشباز روییم
رقص خوش پیچ و تاب و پرچم ها
زیر پرواز کفتران سپید
شادی آرمیده گام سپهر
خنده نو شکفته خورشید
مهرگان را درود می گویند
گرم هر کار مست هر پندار
همره هر پیام هر سوگند
در دل هر نگاه هر آواز
توی هر بوسه روی هر لبخند
بسرائیم مهرگان
خوش باد

زندانی سیاسی آزاد باید گردد